



میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل هفدهم

آینده علوم محض و بنیادی در ایران:

ماشین شغل ساز و بنگاه سود آور یا نهاد علمی معناساز و دانش گستر

تأملات و هشدارهای سیاستگذاری برای محافظت از آینده علوم در ایران

پنل هفدهم

تابستان ۱۳۹۶



میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل هفدهم

آینده علوم محض و بنیادی در ایران:

ماشین شغل ساز و بنگاه سودآور یا نهاد علمی معناساز و دانش گستر

تأملات و هشدارهای سیاست‌گذاری برای محافظت از آینده علوم در ایران

تابستان ۱۳۹۶

به نام خدا

شناسه گزارش

شماره گزارش: پنل ۱۷، مرداد ۹۶

اعضای پنل:

دکتر نسرين نورشاهی (ریاست موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر غلامرضا اکرمی، (رئیس دانشگاه هنر)، دکتر حمیدرضا آراسته (عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی)، دکتر مختار جلالی (معاون آموزشی دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر صمد ایزدی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)، دکتر علی باقر طاهری نیا (مدیر کل برنامه ریزی و نظارت پژوهشی دانشگاه تهران)، دکتر سید محسن هاشمی (عضو هیات علمی دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر)، دکتر کیانوش محمدی روزبهانی (مرکز تحقیقات گروه مطالعات اجتماعی سازمان سنجش آموزش کشور)، دکتر میثم سفیدخوش (عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر حسین شیخ رضایی (عضو هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، معصومه قارون (معاون توسعه مدیریت و منابع)، دکتر سیده مریم حسینی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر یزدان ابراهیمی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر کوروش برارپور (مدیر عامل بنیاد توسعه پایدار ایران)، دکتر بابک عباسی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)، دکتر محمد جواد صالحی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر سیما بوذری (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر مقصود فراستخواه (دبیر علمی میز).

تحریر مباحثات: طاهره بشیری

عنوان:

آینده علوم محض و بنیادی در ایران:
ماشین شغل ساز و بنگاه سودآور یا نهاد علمی معنا ساز و دانش گستر

تأملات و هشدارهای سیاست‌گذاری برای محافظت از آینده علوم در ایران

دبیر علمی میز آینده پژوهی: مقصود فراستخواه

تدوین و کارشناس مسئول میز آینده پژوهی: حسین

سمیعی



فهرست

صفحه	عنوان
۲	مقدمه: درباره پنل و روش کار
۲	مباحث پنل
۲-۷-۱۱-۲۱	نسرین نورشاهی: رئیس موسسه
۵-۲۱	مقصود فراستخواه، عضو هیأت علمی موسسه و دبیر علمی میز آینده پژوهی
۷	صمد ایزدی، عضو هیات علمی دانشگاه مازندران
۸-۱۴	حمیدرضا آراسته، عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی
۱۰	مختار جلالی، معاون آموزشی دانشگاه تربیت مدرس
۱۰-۱۱	علی باقر طاهری نیا، مدیر کل برنامه ریزی و نظارت پژوهشی دانشگاه تهران
۱۲	سیده مریم حسینی، عضو هیات علمی موسسه
۱۳	سید محسن هاشمی، عضو هیات علمی دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر
۱۴-۲۱	کوروش برارپور، مدیر عامل بنیاد توسعه پایدار ایران
۱۶	کیانوش محمدی روزبهانی، مرکز تحقیقات گروه مطالعات اجتماعی سازمان سنجش آموزش کشور
۱۷	غلامرضا اکرمی، رئیس دانشگاه هنر
۱۸	معصومه قارون، عضو هیات علمی و معاون توسعه مدیریت و منابع موسسه
۱۹	رضا منیعی، عضو هیات علمی و معاون پژوهشی موسسه
۲۰	بابک عباسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۲۵-۲۲	نتیجه گیری مقصود فراستخواه، دبیر علمی میز آینده پژوهی از پنل هفده : «تأملات وهشدارهای سیاستگذاری برای محافظت از آینده علوم در ایران»

مقدمه: درباره پنل و روش کار

پنل بررسی با حضور خبره ها و متخصصان موضوع با عنوان «**آینده علوم محض و بنیادی در ایران: ماشین شغل ساز و بنگاه سودآور یا نهاد علمی معناساز و دانش گستر**» ساعت ۱۰ الی ۱۳ روز شنبه ۷ مرداد در محل موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این پنل هر یک از اعضای پنل دیدگاه‌های خود را درباره موضوع فوق بیان کردند.



در ادامه، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های هر یک از اعضا ارائه می شود:

مباحث پنل

دکتر نسرين نورشاهی، عضو هیات علمی و رئیس موسسه



با عرض سلام خدمت حضار و سروران گرامی بابت قبول زحمت از شما عزیزان سپاسگزارم امروز هفدهمین میزآینده پژوهی را در عضو اساتید گرامی آغاز می‌کنیم. بنده مستحضر نیستم شما نسبت به عقبه‌ی این میز چه میزان آشنایی دارید، و آیا وب سایت مؤسسه و خروجی‌های ساختار این نوع گفتگو را قبلاً دیده‌اید یا خیر؟! بنده مقدمه‌ی کوتاهی را جهت آشنایی خدمت شما عرض می‌کنم. این ساختار گفتگویی به پیشنهاد یا به ابتکار استاد ارجمند دکتر مقصود فراستخواه شکل گرفته است. ایده اصلی و اولیه‌ی موضوع آینده‌پژوهی در آموزش عالی در دستور کار مؤسسه قرار دارد. که البته این پیشنهاد از سوی آقای دکتر میلی منفرد معاون آموزشی سابق وزارت علوم مطرح شد. ایشان طرحی را مطرح کردند که آقای دکتر فراستخواه

مجری این طرح بوند که از بطن آن طرح، این ابتکار عمل متولد شد، و دکتر فراستخواه طراحی این میز را پیشنهاد دادند و فلسفه‌ی این حرکت برای مؤسسه‌ای که اطاق فکر وزارت علوم می‌باشد این بود که در شیوه‌های مختلفی نظرات کارشناسی را به وزارت علوم انتقال می‌دهیم. در بعضی مواقع طرحهای پژوهشی به مؤسسه سفارش می‌شود و گاهی اوقات گزارشات تخصصی از مؤسسه خواسته می‌شود. بطور مثال وزیر حسب مورد یا دستوری روی میز دارند و خواستار گزارش تخصصی از مؤسسه هستند، که در گروهها براساس شاخه‌ی تخصصی قرار داده می‌شود که انجام شده و ارسال می‌شود، ولی در واقع این ساختار گفتگویی یک شیوه‌ی ابتکاری جدید بود که ما اندیشیدیم. غیر از طرح تخصصی و پژوهشی و غیر از حضور اعضای هیأت علمی در جلساتی که بعضاً در حوزه‌های ستادی و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در مجلس و یا در شورای انقلاب فرهنگی، و سایر ارگانهای فرهنگی، حسب مورد اعضای مؤسسه دعوت می‌شوند، ما یک بستری را فراهم بکنیم و زمینه‌ای را آماده‌سازی کنیم تا بتوانیم از دیدگاه‌های متفاوت به بهره‌برداری مناسب در زمینه‌ی آموزش عالی دست پیدا کنیم و تاکنون ۱۶ پنل با موفقیت سپری شد و خروجی‌های آن مورد استقبال دانشگاهها قرار گرفت و رؤسای دانشگاهها مشوق و خواستار ادامه‌ی این روند شدند، و یکی از مزایای این میز، ساختار گفتگویی بروز می‌باشد زیرا نسبت به مسائل روز خیلی خیلی حساس می‌باشد.

ما معمولاً موضوعات مبتلاً به آموزش عالی که روی میز می‌آیند و در افکار عمومی، رسانه‌ها، جلسات سیاستگذاری که جزو موضوعهای روز محسوب می‌شوند را مورد بحث قرار می‌دهیم و سعی می‌کنیم طیف متعدد و مختلف از دیدگاهها و نظرات را پیرامون این میز جمع کنیم. تا در خصوص موضوعات مطروحه به نتایج مورد قبول دست پیدا کنیم.

دوستان مطلع می‌باشند که در طی برنامه‌ی ششم توسعه در طی یکی، دوسال گذشته موضوع اشتغال فارغ‌التحصیلان با توجه به بحرانی شدن این مسأله و نسبت قابل توجهی از بیکاران که قشر عمده‌ی فارغ‌التحصیلان را تشکیل می‌دهند، این موضوع، موضوع روز آموزش عالی است. و شما در جلسات، مباحث، رسانه‌ها و حتی در جلسات مدیریتی و علمی و در انواع و اقسام، افراد را مشاهده می‌کنید که، این موضوع ورود پیدا کرده‌اند، که دغدغه دارند، طرح می‌دهند و از ابعاد مختلف موضوع را مورد بحث قرار می‌دهند، ما این موضوع را به شکل تخصصی در دستور کار مؤسسه قرار داده‌ایم، ما گروهی بنام گروه اقتصاد آموزش عالی داریم که یکی از حوزه‌های مطالعاتی آن بحث اشتغال فارغ‌التحصیلان می‌باشد.

از این منظر که ما همیشه درگیر موضوع اشتغال بوده‌ایم، امروز با دید دیگری به این مسأله نگاه و ورود پیدا می‌کنیم. نسخه‌ها، طرح‌هایی توسط دولت محترم در دستگاههای مختلف، سازمان مدیریت، مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود که تلاش آنها بر این است که به نحوی معضل بیکاری را حل و فصل کنند. اخیراً از آخرین طرحی که ما بصورت بخشنامه یا ابلاغ‌نامه از هیئت دولت دریافت کردیم طرح جامع اشتغال که به عنوان صحیح‌تر طرح اشتغال فارغ‌التحصیلان و یا برنامه‌ی اشتغال فراگیر بیان می‌کنم که این ابلاغ توسط معاون اول ریاست جمهور آقای اسحاق جهانگیری در تاریخ ۳۱ خرداد ماه ۹۶ به تمام دستگاهها ارجاع شد. زمانی که این طرح به مؤسسه رسید با توجه به فعالیت مؤسسه بروی مسأله اشتغال و حساسیت مؤسسه نسبت به این موضوع وارد مسأله شدیم، و دوستان ما سعی کردند تا این طرح را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهند، در همان زمان آقای دکتر فراستخواه با توجه به دیدگاههای مختلفی که نسبت به این مسأله مطرح شد بیان داشتند که بسیار مطلوب است که یکی از میزهای گفت‌وگو را به این موضوع اختصاص بدهیم، به خصوص ملاحظاتی که مطرح شده بود بعضاً ما موضوعاً مختلفی را در روزهای ابتدایی رسانه‌ای شدن این طرح با توجه به اظهارنظرهای گوناگون و نتیجه‌گیری‌های متفاوت که عده‌ای نیز مخالفت خود را اعلام می‌داشتند که در این طرح بعضی وظایف برای وزارت علوم تعریف شده می‌باشد، و یا این وظایف گاهی با این طرح منافات دارد، و بعضی افراد نسبت به رشته‌های تخصصی احساس خطر کردند، از جمله بحث علوم انسانی و رشته‌های تحصیلی که لزوماً با مهارت و اشتغال‌پذیری نتواند سازگار بشود، بهرحال از منظرهای متفاوت، دیدگاههای مختلفی به این طرح مطرح شد. و ما از آنجایی که همیشه موضوعات روز آموزش عالی را در این میز مطرح می‌کنیم، سعی می‌کنیم یک بحث و گفتگویی را شکل دهیم و این میز را با ابتکار دکتر فراستخواه به این موضوع اختصاص دادیم، و سعی کردیم طیف متنوعی از افراد و صاحب نظران و نظریه پردازان در حوزه‌ی آموزش عالی را دعوت بکنیم تا ببینیم که دیدگاههای مختلف چگونه به این موضوع ورود پیدا می‌کند. بیشتر از این مصرع وقت شما عزیزان در حوزه‌ی آموزش عالی را دعوت بکنیم تا ببینیم که خانم نورشاهی، آقای دکتر فراستخواه در خدمت شما هستیم تا با اعضای محترم بحث و گفتگوی مطلوبی را به پایان برسانیم

جمهوری اسلامی ایران
ریاست جمهوری

معاون اول
بسیار عالی

تصویب نامه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی

شماره: ۳۷۸۶۹۷...
تاریخ: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

شماره پیگیری: ۷۲۸۳۳۴۲

معاونین و مدیران محترم ستاد وزارت و روسای محترم دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، پارک های علم و فناوری و موسسات وابسته به وزارت متبوع

سلام علیکم
احتراماً، به پیوسته تصویب نامه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به ریاست معاون اول محترم رئیس جمهور به شماره ۷۲۸۳۳۴۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۰ در خصوص ابلاغ "برنامه اشتغال فراگیر" برای استحضار و اجرای مفاد آن ایفاد می شود.

با آرزوی توفیق الهی
عبدالحسین فریکونز
مشاور و زیرمجموعه پیکر دفتر وزارتی

روانش: دکتر مقام معلم رهبری (مد ظله العالی)، دکتر رئیس جمهور محترم، دکتر رئیس محترم قوه قضائیه، دکتر رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر دؤرد ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی جهت اطلاع و اقدام لازم

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دفتر دبیرخانه مرکزی
شماره: ۷۲۸۳۳۴۲، تاریخ: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تاریخ: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰
شماره: ۱۱/۷۱۱۵۰
پیوست:

معاونین و مدیران محترم ستاد وزارت و روسای محترم دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، پارک های علم و فناوری و موسسات وابسته به وزارت متبوع

سلام علیکم
احتراماً، به پیوسته تصویب نامه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به ریاست معاون اول محترم رئیس جمهور به شماره ۷۲۸۳۳۴۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۰ در خصوص ابلاغ "برنامه اشتغال فراگیر" برای استحضار و اجرای مفاد آن ایفاد می شود.

با آرزوی توفیق الهی
عبدالحسین فریکونز
مشاور و زیرمجموعه پیکر دفتر وزارتی

روانش: دکتر مقام معلم رهبری (مد ظله العالی)، دکتر رئیس جمهور محترم، دکتر رئیس محترم قوه قضائیه، دکتر رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر دؤرد ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی جهت اطلاع و اقدام لازم

روانش: دکتر مقام معلم رهبری (مد ظله العالی)، دکتر رئیس جمهور محترم، دکتر رئیس محترم قوه قضائیه، دکتر رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر دؤرد ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی جهت اطلاع و اقدام لازم

معاونین و مدیران محترم ستاد وزارت و روسای محترم دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، پارک های علم و فناوری و موسسات وابسته به وزارت متبوع

سلام علیکم
احتراماً، به پیوسته تصویب نامه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به ریاست معاون اول محترم رئیس جمهور به شماره ۷۲۸۳۳۴۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۰ در خصوص ابلاغ "برنامه اشتغال فراگیر" برای استحضار و اجرای مفاد آن ایفاد می شود.

با آرزوی توفیق الهی
عبدالحسین فریکونز
مشاور و زیرمجموعه پیکر دفتر وزارتی

ریاست جمهوری

ماده ۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نسبت به تعیین سهمیه تسهیلات بانکی مورد نیاز به میزان ۲۰۰ هزار میلیارد ریال برای اجرای برنامه اشتغال فراگیر و ابلاغ به شبکه بانکی طرف مدت ۱۰ روز از ابلاغ این مصوبه اقدام نماید.

ماده ۶. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف است نسبت به پایش و نظارت بر اجرای برنامه اشتغال فراگیر اقدام نموده و هر سه ماه یکبار به دبیرخانه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی گزارش آن را ارسال نماید.

ماده ۷. به منظور ایجاد هماهنگی لازم در اجرای فعالیت های اشتغال محور، نسبت بر رشته فعالیت های مورد تصویب کارگروه ملی تخصصی مدیریت و راهبری توسعه اشتغال پایدار و جلوگیری از همپوشانی در اجرای برنامه های اشتغال حمایتی، کارگروهی با مسئولیت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و همکاری نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان های مردم نهاد متشبه تشکیل گردد.

ماده ۸. توسعه رسته های متبوع در قالب مدل "توسعه سیستم کسب و کار" به صورت پروژه های با حمایت مستقل به اجرا در می آید. کلیه دستگاه های اجرایی و نهادهای حمایتی ذیربط، نسبت به تعیین و معرفی یکی از مدیران ارشد خود به عنوان مسئول هماهنگی اجرای برنامه اشتغال فراگیر در دستگاه ذیربط اقدام نمایند.

تصمیم: مفاد این ماده باید بدون تغییر در تشکیلات سازمانی و ایجاد واحد جدید سازمانی در دستگاه های اجرایی انجام گیرد.

وزیر امور اقتصادی و دارایی
وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی
رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی
رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی

معاون هماهنگی و نظارت معاون اول رئیس جمهور

ریاست جمهوری

ماده ۹. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و رئیس سازمان آبریز و استخوانی کشور، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی و معاون هماهنگی و نظارت معاون اول رئیس جمهور از جمله اعضای کارگروه اشتغال فراگیر (به شرح پیوست مصوبه) به مهر دبیرخانه ستاد موضوع جلسه سی و ششم ستاد مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۸ را با هدف افزایش جمعیت شاغل کشور به میزان ۹۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۹۶ را با رعایت موارد ذیل مورد تصویب قرار داد.

ماده ۱۰. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری سایر دستگاه های ذیربط تا پانزدهم تیرماه ۱۳۹۶ نسبت به تهیه بسته سببیتی و حمایتی هر یک از رشته فعالیت های منتخب مشتمل بر توانایی و مهارت های دستگاه های اجرایی در سطح ملی و استانی اقدام و پس از تصویب در کارگروه ملی تخصصی مدیریت و راهبری توسعه اشتغال پایدار (موضوع مصوبه شماره ۷۲۸۳۳۴۲ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۸ ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی و اصلاحات بعدی) به دستگاه های اجرایی ابلاغ نماید.

ماده ۱۱. در اجرای برنامه اشتغال فراگیر، استان های دارای اولویت و اقدامات مربوطه به شرح بند ۲-۶ برنامه مزبور می باشد.

ماده ۱۲. سازمان برنامه و بودجه کشور در اجرای برنامه اشتغال فراگیر در سال ۱۳۹۶ در چارچوب آیین نامه های اجرایی تیرماه ذی الحجه در قلمرو بودجه ۱۳۹۶ نسبت به تخصیص منابع و تأمین اعتبار مورد نیاز برای اجرای طرح های کارورزی، مهارت آموزی در محیط کار واقعی، مشوق های کارفرمایی و توسعه رسته های منتخب به میزان ۵ هزار میلیارد ریال اقدام و بر پایه زمان بندی تخصصی منابع مربوط را حداکثر تا پانزدهم تیرماه ۱۳۹۶ اعلام نماید.

ماده ۱۳. به منظور تحقق اهداف برنامه، صندوق توسعه ملی نسبت به اعلام روش تأمین منابع مورد نیاز برنامه اشتغال فراگیر به کارگروه ملی تخصصی مدیریت و راهبری توسعه اشتغال پایدار طرف مدت ۱۵ روز اقدام نماید.

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی
رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی
رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی
رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی
رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی

معاون هماهنگی و نظارت معاون اول رئیس جمهور



دکتر مقصود فراستخواه، عضو هیات علمی و دبیر میز



با عرض سلام خدمت خانمها و آقایان عزیزی که در این جلسه حضور بهم رسانیده‌اند. بنده مقدمه‌ی کوتاهی را خدمت شما عزیزان عرض می‌نمایم و اعضای پیل در ادامه اگر صلاح بدانند خود را معرفی می‌نمایند و بحث و بحث بکنند. گرایش یک سوپه شرکت‌کنندگان کنکور ۹۶ به علوم تجربی از یک سو و ابلاغ برنامه اشتغال فراگیر از سوی دیگر که بر مبنای آن اعلام شده است دانشگاه‌ها به شاخص اشتغال‌زایی رتبه‌بندی بشوند و برایشان بودجه پارانه‌ای تعلق بگیرد، این پرسش را به میان آورده است که آینده علوم محض و بنیادی مانند ریاضی، فلسفه، علوم انسانی و هنر و... در این سرزمین چه می‌شود؟ تجربه چند دهه مدیریت و برنامه ریزی متمرکز آموزش عالی این شده است که آموزش‌های دانشگاهی، با وجود این همه ظرفیت‌های بالقوه در جامعه علمی و دانشگاهی، از توان ارتباط خلاق با مسائل کاربردی و شغلی دانش‌آموختگان خود و نیازهای واقعی توسعه جامعه در بمانند. اکنون هم ممکن است در معرض یک افراط دیگر قرار بگیریم و از دانشگاه‌ها خواسته شود یکسره زیر بیرق اشتغال و بازار کار بروند آن هم در جامعه‌ای که ساختار اقتصادی آن هنوز توسعه پایدار نیافته است.

به عنوان یک دانش‌آموز عرض می‌کنم، آموزش عالی در این چهار دهه یک وضعیت پاندولی پیدا کرده است. یعنی تاحدی می‌توان گفت آموزش عالی، دانشگاه بدکارکرد یا ناکارکرد شده است موجودیتی که نمی‌تواند وظیفه‌ی خود را انجام دهد یا نمی‌داند که چکاری را باید انجام بدهد از یک سو برنامه‌های درسی متمرکز در دانشگاه‌ها بوده است و در رأس دانشگاه‌ها برنامه‌ی درسی که الگوی نیازهای جامعه‌ی ما باشد وجود نداشت. در نتیجه استاد در کلاس مجری برنامه‌هایی «پیش ساخته» بود که به طور متمرکز بر اساس دیدگاه‌های بسته بدون توجه به نیازهای جامعه (فرهنگی - اقتصادی - شغلی - توسعه. نیازهای واقعی - مهارتی - کارآفرینی - شهروندی جهانی) به دانشگاه‌ها از بالا ابلاغ می‌شد. این برنامه‌ها نتوانستند برای زندگی صلح آمیز و کیفیت پاسخگوی مناسبی برای جامعه بشوند.

مشکل از دانشگاه نیست، مشکل از سیستم متمرکز بوده است. به عبارتی دانشگاه معطل شده است و نمی‌تواند نیازسنجی بکند و پاسخگوی واقعیت‌های جامعه باشد. درک مناسبی از نیازهای جامعه صورت نگرفت، دانشگاه باید چالاک باشد و بعنوان یک نهاد عقلانی خوب، فعالیت کند، پس چنین شد که برنامه‌های درسی‌ها از مسائل شغلی تاحدی فاصله داشته باشند ولی مسولیتش با سیستم‌های متمرکز بود. به هر حال یک دوره دانشگاه از نیازهای واقعی جامعه جدا نگاه داشته شد اما اکنون وضعیت پاندولی به یک طرف دیگر افراط چرخیده است، به گونه‌ای است که همه می‌خواهند دانشگاه زیر بیرق اشتغال برود، دانشگاه تابع متغیرهای اقتصادی جامعه نیست، دانشگاه باید به این اقتصاد خط مشی بدهد و راهبری بکند، در نتیجه وضعیت بسیار خطرناک است. قبض و بسط‌های موجود در جامعه و سیاست‌های متمرکزی که بدون مدیریت لازم و نگاه وسیع و بدون آینده‌نگری و همه جانبه‌نگری از یک افراط به یک افراط دیگر می‌روند. اکنون فرماندهی اقتصاد مقاومتی یک تصمیم گرفته است که ۹۷۰ هزار شغل باید در سال ایجاد بشود که مسولیت آن بر عهده‌ی دانشگاه‌ها می‌باشد، گویا دانشگاه‌ها ماشین‌های شغل‌ساز هستند. ما فکر می‌کنیم دانشگاه دانشجو را می‌پذیرد و در نهایت شغل ایجاد می‌کند. در واقع به نحوی فلسفه‌ی ورود به دانشگاه‌ها را زیر سوال می‌برند. سرانجام علوم محض در این کشور چه خواهد شد. بطور مثال آینده‌ی فلسفه چه خواهد شد؟ آیا ارتباطی مستقیم میان فلسفه و اشتغال وجود دارد. فلسفه می‌خواهد پرسش ایجاد کند. در علوم انسانی بسیاری از پرسش‌ها کاری با اشتغال ندارد. هدف توسعه‌ی کلان دانش می‌باشد، نقد دانش را مورد ارزیابی دهند اینها در دراز مدت به توسعه‌ی اقتصادی کمک می‌کند.

آمار شش درصدی علوم پایه ما را به کجا می‌برند. آیا این کشور به علم بنیادی و علوم محض نیاز ندارد؟ این میز می‌خواهد با این مسأله درگیر شود که آینده‌ی علوم محض در این کشور چه می‌شود. آیا دانشگاه‌ها را شرکت‌های سودآور می‌خواهیم و آیا دانشگاه‌ها تقلیل پیدا خواهند کرد به بنگاه‌های سودآوری که در بهترین حالت، بنگاه خوبی نیز مطمئن نخواهد شود. زیرا ساختار دانشگاه این نیست. دانشگاه یک نهاد علمی و تفکرساز است، نهادی اجتماعی، رابطه‌ساز و دانش گستر که خلاقیت و عقلانیت و نقد را معنا می‌دهد اگر چنین باشد ما نیازمند قوای عاقله می‌باشیم. وضعیت پاندولی کجا آرام خواهد گرفت و چه میزان هزینه‌ای را برای ما بدنیا خواهد داشت. آیا در سیاست‌های آموزش عالی کی می‌خواهیم آینده‌ای قدری دور و یا جوانب مختلف امر را ببینیم؟

در میزهای گذشته برحسب موضوعاتی که وجود داشته است سعی کردیم از روش‌های مختلف آینده پژوهی استفاده بکنیم. در این میز هم به تناسب ماهیت موضوع بحث از شهود خلاق شما می‌خواهیم بهره بگیریم. آینده‌ی علم چه خواهد داشت و چه تصویری از آینده را می‌خواهیم بسازیم. و با چه تصویری درگیر خواهیم شد. یک زمانی فورد در آمریکا بیان کرد هر گاراژ یک اتومبیل، یا کندی بیان کرد دهه هفتاد یک انسان در کره‌ی ماه، یا مارتین لوتر کینگ از دنیای بی‌رنگ و جامعه بی‌رنگ آمریکای آینده سخن گفت. بحث ما این است آینده علم در ایران با توجه به این محیط و این شرایط و وضعیت پاندولی چه خواهد شد؟ با فضای گفتمانی و سیاستی موجود در کشور، علوم انسانی و علوم محض و بنیادی و پایه طی سال‌های آتی در ایران به چه سو می‌روند و آینده آنها چه می‌شود؟

سه منظر عمده در آینده پژوهی



پنل آینده پژوهی، پنل ۱۹، منصوره غراشخوار ۱۳۹۶

۱۱

دکتر نسرين نورشاهی،

مؤسسه به عنوان یک مؤسسه حرفه‌ای بدنبال این موضوع هست که به مسئولین هشدار بدهد و مطلع بکند که چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. وقتی خود را در یک موضوع درگیر هستیم شاید متوجه اتفاقات رخ داده می‌شویم چون بنده در جلسات سیاستگذاری حضور داشته‌ام و کم و بیش در حوزه ستادی شرکت می‌کنم دغدغه‌ی مسئولین را درک می‌کنم زیرا مرتباً تحت فشار هستند که موضوع اشتغال، بحث فارغ‌التحصیلی از ابعاد مختلف برای کشور یک بحث حیاتی است و ما همه باید بسیج بشویم تا هر کاری که از عهده‌مان برمی‌آید برای حل این معضل انجام بدهید، هر فرد هم یک ایده و نظری را مطرح می‌کند. در واقع بنده بیان می‌کنم مسئولین بشدت درگیر این مسأله هستند که شاید گاهی اوقات ابعادی از موضوع را فراموش می‌کنند. اینجانب بیاد می‌آورم که در ابتدای مباحث وقتی موضوع اشتغال مطرح شد و خود از جمله کسانی بودیم که این موضوع را مطرح کردیم و از سوی گروه اقتصاد عنوان شد، که رؤسای دانشگاه نسبت به مسأله اشتغال فارغ‌التحصیلان بی‌تفاوتند، به عبارتی تفاوتی ندارد که خروجی‌شان بعد از اتمام تحصیلات چه سرنوشتی پیدا می‌کند، این بهتر است که رؤسای دانشگاهها با مسئولین نظام آموزش عالی کشور نسبت به خروجی‌شان حساس باشند. این نکته‌ای بود که ما در جلسات برنامه‌ی ششم مرتباً مطرح و دفاع کردیم. سرکار خانم قارون هم خاطرشان هست که بیان کردند دانشگاهها بخاطر بحث بودجه‌ی نفت معتقدند که ما در هر شرایط و با هر کارایی و اثردهی یا هر میزان خروجی که داشته باشیم بودجه را دریافت و اعتبارات را می‌گیریم و هیچ زمانی کسی از ما سؤال نمی‌کند که شما خروجی‌تان دارای چه شرایطی است، و یا با چه ویژگی‌هایی فارغ‌التحصیل شده‌اند و این خروجی‌ها چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد. چون چنین سؤالاتی در جامعه مطرح نیست و رؤسای دانشگاهها نسبت به این مسأله حساس نیستند. زیرا آنها اعتبارات خود را به گونه‌ای دیگر دریافت می‌کنند و بودجه‌ی دانشگاه به موضوعات دیگر پیوند خورده است و هیچ گاه از رئیس دانشگاه سؤال نمی‌شود که شما اعتبارات و بودجه‌ی بدست آورده را نسبت به خروجی‌ها و کیفیت خروجی‌هایی که داشته‌اید پاسخگویی دارید یا خیر.

تاکنون چنین موضوعی مطرح نبوده است و چه خوب است این شاخصها در ارزیابی و سنجش کارایی دارند و اثربخشی کمک دهنده به میزان تعیین اعتبارات دانشگاه خواهد داشت. این بحثی بود که در جلسات کارشناسی مطرح شد با گذشت زمان متوجه شدیم که این موضوع به نحو دیگری مطرح می‌شود که اصلاً همه چیز تحت شعاع اشتغال قرار بگیرد و به موضوع اشتغال بپردازیم. به هر حال پرداختن به این موضوع از ابعاد مختلف وظیفه‌ی ماست که در خارج از جلسات سیاستگذاری و برنامه‌ریزی حضور داریم، ما این فراغت را داریم که به ابعاد مختلف یک موضوع بپردازیم. شاید سیاستگذاران و برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران در شرایطی قرار می‌گیرند که دارای اخطار و فشار اوضاع سیاسی و اوضاع اقتصادی این فرصت و اختیار را نداشته باشند که ابعاد مختلف یک موضوع را مورد بحث و بررسی قرار بدهند، بنابراین ما به عنوان کسانی که این فرصت را داریم، اشاره‌ی لازم را خواهیم داشت.

دکتر صمد ایزدی، عضو هیات علمی دانشگاه مازندران



در پاسخ به سوال جناب آقای دکتر فراستخواه مبنی بر اینکه آینده علوم محض و پایه به کجا ختم می‌شود؟ لازم است به دو تا از رسالت های دانشگاه اشاره نمود: یکی پرداختن به مبحث اشتغال، که ابلاغیه‌ی اخیر دولت نیز در همین رابطه است، و رسالت دیگر گسترش مرزهای دانش است. در بخش دوم یعنی گسترش مرزهای دانش می توان به عواملی از قبیل ایجاد و توسعه اجتماع آموزشی با هدف غنی سازی محیط های دانشگاهی، ایجاد مراکز تحقیقاتی، غنی سازی کتابخانه های عمومی و ایجاد پارکهای فناوری و مراکز آزمایشگاهی به عنوان الزامات اساسی اشاره نمود. تجربه جهانی در گسترش مرزهای دانش با تاسیس و گسترش اکادمی های علوم شکل گرفته است. در آکادمی علوم آمریکا گسترش مرزهای دانش محدود به علوم بنیادی نبود و علوم انسانی و اجتماعی را نیز شامل می‌شد. در روسیه، آکادمی علوم یکی از آکادمی‌هایی است که از قدمت زیادی برخوردار است. این آکادمی اساس کار خود را از ریاضی، فیزیک و علوم محض آغاز کرده است، ولی به سایر علوم نیز گسترش یافت. در جامعه‌ی ما بحث علوم محض و بنیادی با مسائل گوناگونی گره خورده است. اولین چالش تحصیل در این حوزه این است که غالباً ورودی‌ها یا به عبارتی متقاضیان آموزش عالی در رشته های علوم

محض و پایه از کسانی هستند که رشته قبولی شان جز ۳۰ انتخاب اول آنها نبوده است، و طبیعتاً با این پیشینه، چندان نمی توانند در خدمت گسترش مرزهای دانش قرار گیرند، و حتی در خوشبینانه ترین حالت نیز در صورت وجود انگیزه تحصیل و فراگیری دانش در بین دانشجویان و محققان حوزه علوم محض و پایه، به دلیل عدم ارتباط بین برنامه ریزی های آموزشی و نیازهای توسعه ملی، غالب دانش اموختگان این رشته ها (حتی در دوره های ارشد و دکتری) نه فرصتی برای ادامه تحقیق و پژوهش (از قبیل پژوهشگاه ها یا پژوهشکده ها، اکادمی های علوم که در سایر کشورهای پیشرفته وجود دارد، واحدهای تحقیق و توسعه و...)، توسط آنان وجود دارد، و نه فرصتی برای اشتغال در حد امرار معاش.

برطبق آمار سازمان سنجش گرایش متقاضیان ورود به دانشگاهها، در سالهای اخیر عمدتاً حول گروه آزمایشی تجربی، و بعد از آن ریاضی و فیزیک و علوم انسانی است، ضمن اینکه در گروه ریاضی فیزیک، اگر نگوئیم ضعیفترین افراد، آخرین انتخاب متقاضیان، علوم پایه و محض (ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست شناسی و...) است. در این قلمرو اوضاع وخیمتر زمانی است که بطور مثال، فارغ التحصیل ارشد و دکتری رشته هایی مثل ریاضی، شیمی، فیزیک و یا علوم کامپیوتر برای تدریس دو واحد درسی، از یک مؤسسه به مؤسسه دیگری می روند تا گذران زندگی کنند، قدر مسلم این افراد به دلیل دغدغه های زندگی و شغل مجالی برای اندیشیدن پیرامون گسترش مرزهای دانش نمی یابند و بعضی مواقع نیز مورد سود استفاده قرار می گیرند و تبدیل به ماشین تولید مقاله می شوند. اوضاع بفرنج بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی حکایت از بالا بودن میانگین آنها از میانگین بیکاران جامعه است. خصوصاً در رشته هایی که در یک دوره ما انتظار اشتغال بیشتری داشته ایم مانند عمران و معماری. این معضل، تبعات اجتماعی زیادی نیز به همراه دارد. دولت باید با همکاری مجامع علمی، پاسخگوی سیل عظیمی از فارغ التحصیلان دانشگاهی باشد که بیکار هستند. ابلاغیه ای اخیر دولت لازمه اش در درجه اول هماهنگی بین بخش های مختلف درون دولت است. بنده به یاد دارم در دولت قبل بین وزیر کار و وزیر علوم بحثی در گرفته بود، مبنی بر اینکه وزیر کار می گفت فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار می مانند و وزیر علوم اذعان می داشت وظیفه ای ما ایجاد اشتغال نیست. اکنون این دولت بحث کارورزی را برای دانشجویان قبل از فارغ التحصیلی، را مطرح کرده است.

در سوئد و فنلاند بالای ۶۱ درصد از کسانی که اشتغال پیدا می کنند از طریق بنگاههای کوچک که هدفشان کارآفرینی است، صورت می گیرد. آموزش کارآفرینی به عنوان جلوه ای از مهارت خلاقیت و حل مسئله از دوره ای ابتدایی شروع می شود. اما در دانشگاه های ما نه تنها مهارت های زندگی از جمله مهارت های تفکر خلاق و حل مسئله آموزش داده نمی شود، بلکه مهارت آموزی و فرهنگ کار و مهارت به عنوان برنامه درسی مغفول می باشد. با تشکر

دکتر حمیدرضا آراسته، عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی



بسم الله الرحمن الرحيم. بنده چند مطلب را در اینجا عرض می کنم که البته شاید مناقشه برانگیز باشد، ما نه تنها در آموزش عالی، بلکه در تمام سازمانهایی که در کشور داریم به میزان زیادی به دنبال یک سری هوسهای مدیریتی و پژوهشی هستیم. موضوع دانشگاه نسل یک، دو و سه در یکی از مقالات چاپ شده در یکی از کشورهای تشکیل دهنده شوروی سابق به چاپ رسید که در بطن آن به کارآفرینی دانشگاه اشاره شده است. کسانی که در زمینه ای مطالعات مدیریتی فعالیت دارند اینها را نوعی هوسها و تب های مدیریتی می می دانند که گاهی اوقات دامن ما را نیز می گیرند. مدیریت جامع کیفیت، آینده پژوهی، سازمانهای هوشمند، سازمان ها چابک و دانشگاه کار آفرین از آن جمله اند. سالهاست که آموزش عالی در کشور ما دچار اینگونه بحران ها است.

متأسفانه توجه سیاستمداران به آموزش عالی و آموزش پرورش معطوف نیست. سرمایه گذاری ما در آموزش عالی و در آموزش و پرورش با آن تب و اهدافی که داریم فاصله زیادی دارد. برای، مثال بودجه ای پژوهشی سال ۲۰۱۴ ایالات متحده آمریکا، ۱۳۴ میلیارد دلار بوده است که ۳۱ میلیارد دلار از آن به تحقیقات بنیادی اختصاص داده شده است. در این میان ۱۵ میلیارد دلار به دانشگاهها پرداخته اند و ۶۷ میلیارد دلار بابت سرمایه ای توسعه ای استفاده شده است. ۳ میلیارد دلار نیز به پروژه های عمرانی برای سایت های تحقیقاتی اختصاص یافته است که این بودجه نسبت به سال قبل ۶٪ افزایش داشته است. این در حالی است که کل بودجه ای وزارت علوم تحقیقات و فناوری برای دانشگاهها با بودجه ای تخصیص یافته یک دانشگاه برتر آمریکا برابری می کند. این مقایسه ای بسیار مهم است که شایسته است به آن توجه کرد. برحسب این سرمایه گذاری که ما در آموزش عالی انجام داده ایم نباید توقع داشت که دستاوردهای آموزشی و پژوهشی ما بیشتر از این باشد.



در دانشگاه‌های کشور بحدی گرفتاری وجود دارد که همه چیز فدای بقای دانشگاه می‌شود. در هر جایی هم که پول کم می‌آوریم ب به بودجه پژوهشی دست دراز می‌کنیم. بر اساس بررسی‌های اینجانب بودجه‌های پژوهشی ما با احتساب جمعیت ۴ برابری آمریکا ۱/۳۰ (یک سی ام) بودجه‌ی پژوهشی ایالات متحده است. یعنی آنها ۳۰ برابر ما در این بخش هزینه می‌کنند. این نوع سرمایه‌گذاری مسلماً با نگاه هزینه‌ی پایدار رقم بالایی است. این بعد مالی قضیه بود که عرض کردم. ما در دانشگاه‌ایمان و در آموزش عالی باید رویکردمان را کاملاً و به مقدار زیادی تعدیل کنیم. دانشگاه‌های ما در مدیریت و برنامه‌ریزی فوق‌العاده ضعیف عمل می‌کنند، اهداف ما اصلاً شفاف نیست، اهداف ما قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد و تعداد زیادی از دانشگاه‌های ما اصلاً برنامه‌ای ندارند، و یا برنامه‌ای که در دست دارند انشاء گونه است و براساس شاخص‌های کلیدی عملکردی، قابل اندازه‌گیری نیست. ما، سودآوری آموزش عالی را نباید بر اساس هزینه - فایده مورد ارزیابی قرار بدهیم. این یک خطای بسیار بزرگ است که ما انجام می‌دهیم. این موضوع به ویژه در علوم پایه فاحش تر به نظر می‌رسد.

علوم پایه در کل چیست؟ و فلسفه‌ی وجود علوم پایه برای دانشگاه‌ها چیست؟ ما علوم پایه داریم تا نسبت به طبیعت شناخت پیدا کنیم. ما علوم پایه داریم تا جهان فیزیکی را بهتر بشناسیم و بتوانیم این جهان فیزیکی را اندازه‌گیری و مقدار سنجی کنیم. حال این سوال مطرح می‌شود که این شناخت چگونه اتفاق می‌افتد؟ این شناخت باید همراه با خلاقیت باشد و خلاقیت موضوعی نیست که یک شبه ایجاد شود. بلکه فرآیندی است از بدو تولد بچه و از منزل شروع می‌شود، درک و پرورش پیدا می‌کند و در دبیرستان و ... رشد می‌کند. پس خلاقیت رکن اول برای شناخت بیشتر است. رکن دوم، نیاز آشنایی جامع و وسیع ما با پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته است در این صورت می‌توانیم در علوم پایه موفق عمل کنیم و اشتغال ایجاد نماییم. ما باید به علمی چون ریاضیات پیشرفته در کشور توجه کنیم. بنده شنیدم سال گذشته ۲۵۰ هزار صندلی در علوم پایه در دانشگاه‌ها، خالی مانده است. چه کسانی به خواندن ریاضی در دانشگاه‌ها تمایل دارند؟ و سرنوشت اشغالی آنها چگونه رقم خورده است؟ فارغ‌التحصیلان رشته‌های ریاضی که دوره‌ی دکتری خود را گذرانده‌اند اکنون بدنال حق تدریس اند. در دانشگاه‌های دولتی و آزاد هم جایی وجود ندارد تا به طور تمام وقت و حتی نیمه وقت مشغول شوند. هم اکنون دکترهای اخیر ریاضی ما از بهترین دانشگاه‌های کشور در دانشگاه‌های غیر انتفاعی به دنبال حق التدریس هستند. رکن سوم قدرت تفسیر است. بدین معنی که علاوه بر خلاقیت و داشتن پروژه‌های پیشرفته، فرد باید توانایی در تفسیر هم داشته باشد. در این میان داشتن یک خط پژوهشی در علوم پایه یک اصل مهم است. هر محقق باید یک خط پژوهشی داشته و در خط پژوهشی مربوط به خودش فعال باشد و تدریس کند. این در حالی است که استادان ما یک خط پژوهشی را دنبال نمی‌کنند. این مسأله در همه‌ی رشته‌ها وجود دارد و در علوم پایه بیشتر دیده می‌شود. به نظر من داشتن خط پژوهشی نقش مهمی در کار آفرینی دانشگاه‌ها دارد.

از سوی دیگر، علوم پایه، علمی نیست که نتایج آن بلافاصله روشن شود. یعنی با هدف سود آوری نمی‌توانیم به علوم پایه نگاه کنیم، علوم پایه در دانشگاه‌ها رشته‌هایی هستند که باید سرمایه‌گذاری زیادی در آنها صورت پذیرد. در کنار سرمایه‌گذاری، فرصت و وقت کافی نیز مهم اند. نتایج نیز کوتاه مدت و لحظه‌ای قابل اندازه‌گیری نیست، اما نتایج پژوهش‌های علوم پایه درها را برای پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ی ای باز می‌کند، اما این دیدگاه و باور در کشور وجود ندارد که مثلاً باید روی دارویی سی‌سال سرمایه‌گذاری کرد شاید جواب بگیریم شاید جواب نگیریم.

خیلی از دانشگاه‌های برتر شاید نتوانند این کار را انجام بدهند. به همین علت تحقیقات بسیاری مخصوصاً در ایالت متحده در سازمان‌های نظامی، انجام می‌شود و می‌توانند نتیجه‌ی مناسب را بدست بیاورند. آیا ما چنین رویکردی در علوم پایه داریم؟ ما چه چه انتظاری از یک لیسانس ریاضیات داریم؟ معمولاً لیسانس‌های ریاضیات و علوم زیستی در نهایت معلم می‌شوند. بگونه‌ای است که این سؤال مطرح می‌شود: معلم‌هایی که ما تربیت کرده‌ایم مهارت‌هایی که در مرکز تربیت معلم چند سال قبل وجود داشت، دارند یا خیر؟ چه اندازه علوم پایه در مدارس به ما کمک می‌کند که با جهل و خرافات مبارزه کنیم؟ از یک دانشمند فیزیک پرسیدند که هدف از فیزیک چیست؟ پاسخ داد: مبارزه با جهل. بنابراین رویکرد ما باید نسبت به علوم پایه تغییر کند.

یک مورد دیگر که بنده در ایالات متحده دیدم که جای شگفتی فراوان داشت. سرمایه‌گذاری بسیار زیادی است که آنها در علوم پایه انجام می‌دهند. بنده مدتی در آمریکا آموزگار بودم، در آزمایشگاهی که ما علوم تدریس می‌کردیم، درس آناتومی را که نگاه می‌کردم، شاهد کارهای زیبای بچه‌ها در طول ترم بودم. برای مثال، آناتومی گربه که از سرتاپای آن را مورد کالبد شکافی و مطالعه قرار می‌گرفت. آزمایشگاه‌های علوم پایه به حدی در بسیاری از دبیرستانهای آمریکا قوی بود که کالج‌های دوساله از آزمایشگاه‌های دبیرستانها برای آموزش علوم زیستی و فیزیکی استفاده می‌کردند. آموزش عالی ایران باید در علوم پایه سرمایه‌گذاری بیادی کند. ما باید کارمان را بنیادی انجام بدهیم تا بچه‌هایی که تربیت می‌کنیم روح تحقیقاتی داشته باشند.

به نظر من قطار آموزش عالی مدتهاست که از ریل خارج شده است. من همیشه اعلام کرده‌ام که سیاستها در آموزش عالی ما یک سیاست قایق غریق نجات بوده است قایق غریق نجات چیست؟ وقتی اتفاقی رخ می‌دهد- مثلاً کاهش بودجه-، همه چیز را برای نجات خود فدا می‌کند.

ما در دانشکده مدیریت دانشگاه خوارزمی در حال تغییر رویکردها با محوریت اشتغال هستیم. برای مثال، ایجاد برنامه‌های کارورزی برای رشته‌های مدیریت بانک بیمه و گمرک. با اجرایی شدن این رویکرد دانشجویان حدود یکسال را با کارورزی سپری می‌کنند. علیرغم اوضاع و احوال بد بانکها، امید می‌رود بانکها این افراد را در آینده استخدام کنند. بیمه و گمرک نیز به همین صورت.

ما تعداد دانشجویان دانشکده را حدود ۹۵۰ نفر نگه داشته‌ایم و حتی در برخی از گروه‌ها از جذب دانشجوی پرهیز کردیم. و یک استراحت یکساله را مدنظر قرار دادیم تا برنامه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم. همچنین این سیاست را در دانشکده پیاده کردیم که اگر بخواهیم رشته‌ی جدیدی راه‌اندازی کنیم، یک رشته‌ی قدیمی را باید حذف کنیم، ما باید روی کیفیت کار کنیم، و کمیت مناسب را نیز مدنظر داشته باشیم.

نکته دیگر، مدتی است در پی جذب هیأت علمی خوب برای رشته‌های بیمه، بانک و گمرک هستیم. ما نتوانسته‌ایم حتی یک نفر هم برای این رشته‌ها جذب کنیم. آنها اظهار می‌کنند که دانشگاه به آنها ماهی مثلاً ۳/۵ میلیون تومان حقوق می‌دهد، در صورتی که در شرکت بیمه‌ای که کار می‌کنند ۱۵ میلیون تومان حقوق می‌گیرند. در نتیجه پیشنهاد جذب دانشگاه را رد می‌کنند. این مسئله در رشته‌های گمرک، بانک و MBA نیز وجود دارد. بسیاری از دانشجویان در رشته‌های فوق برای سرکار رفتن به مدرکشان نیاز دارند و علاقه‌ای نیز به ادامه تحصیل نیز ندارند.



ما باید یک تجدیدنظر کلی و بنیادی، اما تدریجی در ساختارها، منابع مالی و به ویژه فلسفه آموزش عالی و رشته های موجود انجام دهیم. تجدیدنظر تدریجی آموزش عالی مهم ترین اصل است.

برای مثال، در نظام های پویا، تامین در آمد اختصاصی از شهریه حاصل نمی شود. مثلا، بودجه در دانشگاه های دولتی آمریکا بگونه ای است که کم و بیش ۳۰٪ آن از طریق دولت، ۳۰٪ دانشجوی، و ۳۰٪ منابع دیگر با مکانیزم هایی برای حفظ عدالت آموزشی، مسولیت پذیری و پاسخ گویی تامین می شود. این رویکرد به نوبه خود می تواند دستاوردهای اقتصادی و شغلی خوبی داشته باشد.

دکتر مختار جلالی، معاون آموزشی دانشگاه تربیت مدرس



باسلام و خدمت حضار محترم و با تشکر از خانم دکتر نورشاهی بابت جلساتی که برگزار می کنند. بنده فکر می کنم شاید لازم باشد که ارزیابی جدی بر روی مسائلی از جمله گسترش کمی و کم توجهی به کیفیت داشته باشیم. آماری که دکتر آراسته بیان کردند صحیح است، یک دانشگاه آزاد حدود دو برابر کل دانشگاه های دولتی پذیرش می کند. طبیعی است که درصد بسیار کمی از دانشگاه ها با کیفیت است. ریاضی که پایه همه علوم هست و در کشور ما همیشه افتخارات زیادی را کسب کرده است، مدنظر داوطلبان قرار نگرفته است. در کشور ما، ریاضی به جایی رسیده است که دانشگاه های مرکز استان نیز صندلی هایشان پر نشده است. در صورتی که مطلع هستید فیزیک و انرژی هسته ای ما از کجا آمده است. در زمینه بیوتکنولوژی و پزشکی کشور ما افتخارات زیادی را بدست آورده است، پایه علم از کجا می آید، ژنتیک، زیست، پزشکی از کجا آمده اند؟ بنظر می رسد که باید مسؤلیتی که از جرأت و جسارت لازم بی بهره اند را جرأت ببخشیم، تا رویه ی سرطانی آموزش عالی که در یک زمان تمام پیکر آموزش عالی را درگیر کرده، برطرف بکنیم. در واقع می خواهم عرض کنم، احساسی خطری که بیان کردید بسیار بجا و به حق می باشد. خوشبختانه فرصتی در پیش رو هست و شورای انجمن های علمی که حدود ۳۵۰ انجمن علمی را نمایندگی می کند، سی امین همایش علمی کشور را با تأکید بر بحث اشتغال برگزار خواهد کرد و شورای انجمن در حال برنامه ریزی می باشد. بنده از همکاران خواهش می کنم که نظرات و پیشنهادات و هر آنچه که در بحث علوم پایه و اشتغال زایی و کیفیت لازم است را در این فرصت مناسب مطرح کنند، تا به سمع رؤسای دانشگاه ها رسانده شود. در صورتی که چهار وزیر دوره ی گذشته به این مسأله توجه نکرده اند. ما نیاز مبرم به کنترل کمیّت و افزایش کیفیت داریم. دانشگاه ها بدون هیأت علمی کافی دانشجوی دکتری می گیرند. این جای تأمل می باشد و مشکلات زیادی پیش می آورد.

بحث دیگر مأموریت گرایی است. برای هر دانشگاه یک مأموریت قرار داده شده است، مثال برای دانشگاه صنعتی شریف در بخش صنعت، یا پیام نور یک مأموریت داده شده است و همینطور دانشگاه علمی- کاربردی و بقیه، اما اصلا به این مأموریتها و فلسفه وجودی آنها توجه نشده است و بی رویه فعالیت می کنند و گسترش می یابند. دانشگاه ها بجای انجام مأموریت مربوط به خودشان به فکر مدرک دادن افتاده اند. بنده در اینجا از همه ی اعضا خواشمندم فرصت بدست آمده در شورای انجمن ها را ارج بنهیم، شاید در این باره بتوان قطعنامه ی نهایی تنظیم کرد که بدست تصمیم گیران در وزارتخانه های مختلف و مجلس شورای اسلامی و ... برسد تا متوجه بحرانی که کشور را فراگرفته است بشوند.

دکتر علی باقر طاهری نیا، مدیر کل برنامه ریزی و نظارت پژوهشی دانشگاه تهران



با سلام خدمت سروران گرامی. با کسب اجازه از خانم دکتر نورشاهی، بنده یک مقدمه ای را خدمت شما عزیزان عرض می کنم که در چارچوب جلسه ی امروز بگنجد. بنظر من باید محدودی بحث را تنگتر کرد تا به نتیجه ی مطلوب تری دست پیدا کنیم، بنده مقدمه بحثم را با اشاره به کتاب جیبی که در

سال ۱۳۴۸ منتشر شده است آغاز می‌کنم، که "آینده‌ی علم به کجا می‌رود" نام دارد در این کتاب مقدمه‌ای از انیشتن منتشر شده است، و از بین آن مطالب آن مقدمه نکته‌ی بسیار خوبی در ذهن من بجا ماند. در آغاز دانشمندان و محققین و پژوهشگران را به دو دسته تقسیم کرده است. بخشی از محققین و اندیشمندان مشابه ورزشکاران هستند، و به شباهت با ورزشکاران این است که اگر یک ورزشکار در معرض دید دیگران نباشد هیچ انگیزه‌ای برای کار کردن ندارد، یک ورزشکار اگر در ملاً عام در معرض دید نباشد هرگز حاضر نیست وزنه‌ای بیشتر از حد معمول را بالای سر خود ببرد. دیده شدن بخشی از انگیزش درونی بخشی از این محدود می‌باشد. دیده شدن نباید نگاه منفی داشته باشیم که آیا دیده شدن ناشی از خلاء شخصی می‌باشد یا خیر؟ اساساً ماهیت این کار مبتنی بر دیده شدن می‌باشد اگر دیده نشود، ابتر می‌باشد، هر چرخه عقیم خواهد شد.

دسته‌ی دوم از دانشمندان کسانی هستند که در هر حوزه‌ی تخصصی که مطالعه می‌کنند نمایندگان تصویرسازی از واقعیت بیرونی است. یعنی جهان بینی خود را به تصویر می‌کشند و به دیده شدن مانند ورزشکاران اهمیت نمی‌دهند. بلکه تلقی خود از عالم هستی را به تصویر می‌کشد. این نکته‌ی بسیار مهمی است، و من از همینجا می‌خواهم یادآوری کنم که برخی از دغدغه‌های بشر که دغدغه‌های بین نسلی و بنوعی دغدغه‌های مشترک بشری می‌باشد ناشی از امروز نیست، بلکه از سالهای قبل بشر بدنبال پاسخگویی انتظاراتش از علم بوده است و این یک سؤال مشترک بشری است، که متوجه مصرف زمان و مکان نیست. ما در آموزه‌های خود، حدیثی داریم به عنوان اللهم اعوذبک علم ولاینفع - من پناه می‌برم به خدا از علمی که نافع نباشد. یعنی نه تنها از آن زمان بلکه پیش از آن تمدن ایران زمین این توقع را داشته، است، جایی که علم هست، نافع نیز باشد. هرچند بعضی معتقدند در فراز دعا هم، این نکته به چشم می‌خورد علم اگر وجود دارد، پس نافع نیز هست. و آنچه که منابع نیست شبه علم می‌باشد. که ما آن را علم تلقی می‌کنیم و از آن انتظار نفع داریم. حدیث مذکور یعنی از شبه علمی که آن را علم می‌پنداریم به خدا پناه می‌بریم.

اما اینکه نفع این علم چیست. پاسخش میان نسلهای مختلف دانشگاه می‌باشد. نفع علم چیست؟ انتظار از هم چه می‌باشد؟ دانشمند چه تکلیفی دارد. و دانشگاه چه وظیفه را برعهده دارد؟ بنده پاسخ می‌دهم هر چه به جلو آمده‌ایم، از مبدا انسانی دورتر شده‌ایم و به نیازهای مادی نزدیکتر شدیم. از آن دانشگاه آرمانی کلان نگر در حال کوچکتر شدن هستیم و امروز دانشگاه را یک کارگاه می‌دانیم، این سیر نزولی است که بشر به آن مبتلا شده است و حفظ مربوط به امروز نمی‌باشد، زیرا جامعه‌ی بشری یک جامعه‌ی مادی شده است و از آن تعالی پائین تر آمده است.

دکتر نسرین نورشاهی :

پیش بینی شما برای ده سال بعد چه می‌باشد؟

دکتر علی باقر طاهری نیا،

بنده نمی‌دانم. بلکه فلاسفه باید پاسخگو باشند. زیر آنها معتقدند که فلاسفه به حکمرانی شایسته‌ترند چون کلان‌نگرتر می‌باشند، بنده به شایستگی آنها کاری ندارم، در بخش دوم به علت، کلان نگرتر بودن، این سخن، حق است، زیرا کلان نگر هستند و کسانی به حکمرانی شایسته‌ترند که دید کلانی داشته باشند. در رأس هر مجموعه اگر انسانی توسعه یافته قرار گرفته باشد، سیستم توسعه پیدا می‌کند، شخص که در رشته‌ی تخصص مربوط به خودش توسعه پیدا کرده است، در طول زمان شاید سرآمد شده باشد، اما هرگز یک قدم پا را فراتر نگذاشته است و هرگز نمی‌تواند سیستم را رهبری کند.

بطور مثال. بنده بررسی کردم بیش از ۵۵ درصد، دوره‌ی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در دست همکاران پزشک بوده است. دست پزشکانی که تخصصشان هم حداکثر سنخیت را با تخصص خودشان داشته است. در زمانی که دو وزارتخانه نیز با هم ادغام بودند، معاونین هم در همان رده بودند و از نیروی حوزه‌ی علوم انسانی برای خدمات معاونت آموزشی و زینت مجلس استفاده می‌شده است. بعدها نیز چنین شد و دوستانی که در زمینه‌ی فنی در صدر وزارت قرار گرفتند، معاون پژوهشی، معاون آموزشی را فنی گذاشتند. دنبال پرکردن خلأ نبودند، البته شاید طبیعی نیز باشد که نزدیکترین فرد را بخود را انتخاب کرده‌اند. بنابراین این سیاستگذاری در این حوزه جامعه‌نگر و کلان نگر است.

باور ما نسبت به علوم پایه و علوم اجتماعی در حد توصیفهای از دور می‌باشد که این دقیقاً خلا کار است. بنده پیش‌بینی نمی‌کنم ولی هر چه به جلوتر پیش می‌رویم، انسانها مادی‌تر می‌شوند و انسانهای مادی‌تر، ماشینی‌تر می‌شوند و هر کس عینی‌تر عمل کند، ارزش بیشتری خواهد داشت. بطور مثال: اگر یک رباط در بین ما قرار داشت، ما به رباط بیشتر از همه اعضا توجه می‌کردیم، و برای ما جلب توجه کننده‌تر است، بنابراین در این بخش بحث این است که در واقع ما هرچقدر به سمت جلو آمده‌ایم، عینی‌تر شده‌ایم. بنظر می‌رسد در آینده هم بشریت کمال برمی‌گردد، فرآیند پیشرفت بشر حلقوی، پلکانی نیست. ما در فرآیند خطی پیشرفت نمی‌کنیم. در کتاب دانشگاه نسل سوم یا کارآفرین، بروی طرح روی جلد کتاب دو دست بود، یک دست آدمی و دیگری یک چرخ دنده و این دو دست زمانی که به هم می‌رسند تبدیل به چرخ دنده می‌شوند. یعنی انسان به سمت ماشینی شدن می‌رود و برعکس آن وجود ندارد و این اوج انعطاط است.

یعنی غایت موفقیت در دانشگاه نسل سوم، دست دیگر بشر هم به ماشین تبدیل باشد. این طرح روی جلد کتابی بود که در همایش سایت امنای کشور در دانشگاه شیراز به ما اهدا شد. لذا باید در تعریف دانشگاه - بدنبال تعریف دانشگاه باشیم، ما می‌توانیم کارآفرین باشیم، اشتغال ایجاد کنیم و تولید ثروت از دانش داشته باشیم این جزء مأموریت خاصی باشد. دانشگاه و وزارت علوم نمی‌توانند نسبت به آیند فارغ‌التحصیلان بی‌تفاوت باشد. زیرا در رنکینگهای بین-المللی یکی از شاخصها همین می‌باشد، چون ما نگاه می‌کنیم در رنکینگهای بین‌المللی، فارغ‌التحصیلان ما در کجا مشغول کار هستند، و بعد دانشگاههای که در پرورش و رأس کارآفرینی کشور مؤثر بودند را ببینیم و از دانشگاههایی که انسان تربیت می‌کند و تعالی بخش جامعه‌ی بشری است غافل میشویم. لذا یا از تعریف دانشگاه نیاز به شجاعت دارد، شما اگر در این فضا بیان کنید که تردید دارید، و علامت سؤال مقابل دانشگاه کارآفرین قرار بدهید، با نیاز روز همسو نمی‌باشد. باید تعریف جامعی نسبت به این مسأله داشته باشیم که در آن علوم پایه، بلکه شاخه‌های دیگر علوم، فنی، انسانی، کشاورزی، دامپزشکی



نیز دیده بشوند. این راه رهایی و خروج از این وضعیت می‌باشد. همه‌ی بار اشتغال جامعه را نباید وزارتخانه به سمت خود ببرد. لذا ورودی‌ها را اصلاح بکند تا فارغ‌التحصیلان بیکار کمتری داشته باشیم. بخشی از تقصیر از باب اشتغال برعهده وزارتخانه و بخش مهم‌تر، سیاستهای فراتر از آموزش عالی می‌باشد.

دکتر سیده مریم حسینی، عضو هیات علمی موسسه



بنام خدا، باسلام خدمت مهمانان گرانقدر و تشکر از استاد محترم، جناب آقای دکتر فراستخواه که فرصت نقد و بررسی این موارد را فراهم می‌آوردند. بنده ابتدا به سؤال اول آقای دکتر فراستخواه باز می‌گردم، و در باره‌ی سیاستهای پاندولی حاکم بر نظام آموزشی ما بحث را ادامه می‌دهم. آیا سیاست های پاندولی وجود دارد؟ که در سطح کلان نظام آموزشی درباره‌ی آن صحبت شده است. بنده مقاله‌ای در مورد مفهوم برنامه درسی زائد نوشته‌ام و در آغاز عنوان کردم که نظام آموزش عالی ما بطور پیوسته دچار یک سیاست پاندولی افراط و تفریط شده است، در این رابطه من چند نکته را عرض می‌کنم. ما یک زمان سیاست متمرکز و یک زمان سیاست عدم تمرکز را در تدوین برنامه‌های درسی شاهد هستیم البته هیچگاه عدم تمرکز مطلق وجود نداشته است. و یا اینکه آموزش عالی اعتقاد دارد که من متولی ایجاد شغل و اشتغال فراگیر نیستم و از سویی وزارت کار می‌گوید دانش آموختگان آموزش عالی از مهارت لازم برخوردار نیستند. در دهه‌هایی مهندسانو رشته‌های مهندسی حاکم بوده و از دهه‌ی ۷۰ و بعد از آن دهه‌ای است که پزشکان حاکم هستند واز دیگر مصادیق سیاستهای پاندولی حاکمیت توسعه‌ی کمی و اکنون اهمیت یافتن کیفیت، گاه یک تفکر کاملاً پوزیتیویستی، فنی و کمی حاکم بوده و حال تفکر کیفی و تفکر ساختارگرا را مطرح می‌کند، بنده می‌خواهم ذکر کنم که آقای دکتر درست می‌فرمایند که ما همواره سیاستهای پاندولی را در سیستم آموزش عالی شاهد هستیم و زمان آن رسیده است که یک اصلاح (Reform) - نه تنها در برنامه‌های درسی، بلکه به نظر بنده بازنگری در قوانین، حاکم بر مدیران، مسئولان و تصمیم‌گیران نظام و حتی استادان آموزش عالی هم باید انجام بشود.

بحث دیگری که شما اشاره کردید راجع به عدم گرایش به رشته‌های علوم پایه، و صندلی‌های خالی که در دانشگاهها وجود دارد. بنده در این رابطه برای سازمان سنجش تحقیقی انجام دادم و گفتگویی که به واسطه‌ی این پژوهش داشتم، فکر می‌کنم فاجعه خیلی فراتر از این حرفها باشد. افراد به دلیل نبودن راهنمایی و هدایت تحصیلی و شغلی به علوم تجربی سوق پیدا می‌کنند و همه مایل به ادامه تحصیل در رشته‌های پزشکی، داروسازی و با دندانپزشکی می‌باشند. با نگاه به آمار سال ۱۳۸۵ از میان یک میلیون و چهارصد هزار داوطلب ورودی دانشگاهها - ۴۵۰ هزار نفر در رشته‌ی تجربی - ۳۵۰ هزار نفر در رشته‌ی ریاضی و ۵۰۰ هزار نفر در رشته‌ی علوم انسانی شرکت داشتند، در طی ده سال در سال ۱۳۹۵ فقط ۸۵۰ هزار شرکت کننده وجود دارند که ۴۵۰ هزار نفر در رشته‌ی تجربی، ۱۸۵ هزار نفر در ریاضی و ۱۸۰ هزار نفر در رشته انسانی شرکت کرده‌اند، پس این دغدغه ایی هست که می‌خواهند پزشک و یا در شاخه‌های پزشکی ادامه تحصیل بدهند. از همه مهم‌تر، رتبه ۵ اول کنکور سال ۹۵ فکر می‌کنید چه کسی بوده است؟ ایشان شخصی بود که در رشته‌ی برق دانشگاه شریف در حال تحصیل بود، و بعد از ۳ سال انصراف دادند و به پزشکی روی آوردند، چرا ما برای عقلانیت و هوش آنها ارزش قائل نشویم. درست است که این چالش و یک آسیب می‌باشد، این فرد در رشته‌ی دندانپزشکی و پزشکی بعد از گذراندن دوره‌ی تحصیلی خود وارد بازار کار می‌شود و پول زیادی بدست خواهد آورد، پس با این اندیشه بدنای علوم تجربی روی می‌آورد. اگر یک جستجو داشته باشیم، متوجه خواهیم شد والدین پزشک به هیچ وجه حاضر نمی‌شوند که فرزندانشان رشته‌ای غیراز پزشکی را دنبال کنند. در صورتی که خود واقفند، رشته‌ی پزشکی سختی های خاص خود را دارد، پس چه اصراری وجود دارد که از فرزند خود نیز همین انتظار را دارند که حتما رشته انتخابی آنها در درجه اول پزشکی و اگر نشد رشته دارو و دندانپزشکی باشد!!! . برای مثال: فردی در رشته‌ی برق که بهترین استعداد (talent) را دارد تحصیل کرده است، و مدرک خود را از بهترین دانشگاه ها گرفته است در سن ۳۵ سالگی خود را خانه‌نشین کرده و اصرار دارد که حتماً رشته‌ی پزشکی و یا دندانپزشکی آنهم فقط در دانشگاه های دانشگاه تهران یا شهید بهشتی قبول شود. وقتی علت را جویا می‌شویم، بیان می‌کنند تعداد زیادی از مهندسیین بیکار هستند و بعد از گذراندن درس و تلاش فراوان متوجه شده‌ام که این رشته پول ساز نیست و باید پزشکی را دنبال کنم و این یک نوع سوگیری هوش و استعداد است و رویکردی کاریکاتوری گونه را بوجود می‌-

آورد. یعنی استعدادها ی برتر به یک رشته و یک سمت می‌روند و در یک رشته تجمع پیدا می‌کنند. همانطور که استاد عزیزم آقای دکتر آراسته فرمودند باید به سایر علوم به ویژه علوم پایه توجه بیشتری داشت و به آن پرداخت.

با دقت به آمارها متوجه شدیم که ۱۸۰ هزار نفر در رشته‌های علوم پایه شرکت کرده‌اند، خصوصاً در رشته‌های ریاضی بچه‌های ضعیف رشته‌ی ریاضی که بعد از چهارسال نیز توانستند رشته‌ی خود را ادامه بدهند، متقاضی شرکت در رشته‌ی تجربی بودند. این داوطلبین به رشته‌ی علوم پایه نمی‌روند - وقتی از آنها سؤال شد، که علت این همه اشتیاق شما به رشته‌ی تجربی چیست ؟ اکثراً فشار (Force) والدین را عنوان می‌کردند. یعنی خانواده، پدر و مادر برحسب تجربه به این نتیجه رسیده بودند که فرزند اگر خواهان اجر، منزلت، ثروت و مرتبه‌ی اجتماعی بالاتر باشند، حتماً باید پزشک بشود. صرفاً علاقه-مندی بچه‌ها نیست بلکه این یک نوع علاقه‌مندی تزریق شده به فرزندان هم می‌باشد، و بعد از آن مشکل اشتغال در رشته‌های علوم مهندسی و علوم پایه مطرح می‌شود. در بحث آزادی‌های اجتماعی شما یک پزشک آقا و یا خانم را مشاهده می‌کنید که با پوشش راحتی بطور مثال در صدا و سیما ظاهر می‌شود، مصاحبه می‌کند، و یا آقای دکتری که کراوات می‌زند و در مطب یا هر جای دیگری می‌نشیند و هیچ کس هیچ گونه حرفی نمی‌تواند بزند. ولی من یک سؤال دارم آیا یک فیلسوف و یا استاد دانشگاه در سایر رشته‌ها به ویژه علوم انسانی هم می‌تواند اینگونه حضور پیدا کند. در همین دولت قدرتمندترین وزیر آقای روحانی آقای دکتر قاضی‌زاده هاشمی است. در زمانی که ایشان میزان اموال و دارایی‌های خود را بیان کردند به عنوان ثروتمندترین وزیر کابینه‌ی آقای دکتر روحانی شناخته شدند. جالب است که تمامی نکات وکامنت‌های آقای وزیر بهداشت سریعاً بدون چون چرایی از سوی رئیس جمهور فوراً پذیرفته می‌شود و شما می‌بینید که بیشترین بودجه‌ی دولت به سمت این وزارتخانه واریز می‌شود. حال وضع وزراء و وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را ببینید، ما مظلوم‌ترین وزرا را داریم، که متأسفانه گاهی در یک سال، سه وزیر عوض می‌شود، چه انتظاری از این وزارتخانه و وزیرش می‌توان داشت. و ما چه توقعی خواهیم داشت. در آخر وقتی می‌بینند سه وزیر نمی‌تواند کاری را از پیش ببرند، یک وزیر پزشک را جایگزین آنها می‌کنند که بتوانند آموزش عالی را ساماندهی کند.

در جمعی که بنده حضور داشتم و به لفظ دکتر مورد خطاب قرار می‌گرفتم، ۲ نفر از خانم‌ها در آن جمع از من خواستند که آزمایشی برای آنها در دفترچه بیمه شان بنویسم، زمانیکه عذرخواهی کردم و بیان کردم پزشک، نیستم، ۱۸۰ درجه خدمتی را که به من می‌رسانند، تغییر دادند، و بنده بشدت دچار غمی شدم. وقتی به این چراییها نگاه می‌کنیم باید برای عقلانیت و تصمیم خردمندانه بچه‌هایی که هوشمندانه فکر می‌کنند، ارزش قائل شویم. در مورد دیگر از انصاف نگذیریم این است که پزشکان باسلامت مردم و جان آنها سروکار دارند یعنی وقتی که آنها با جان مردم ارتباط دارند، تصور می‌شود که پزشکان افرادی فوق‌العاده مهم و ضروری هستند.

در کشور آلمان یک پزشک ۴/۰۰۰ یورو حقوق دارد که ۴۰ درصد آن را مالیات می‌پردازد ولی در اینجا حق تحریر و پژوهانه‌ی یک استاد حداکثر ۲۰ تا ۲۵ و حق تحقیق ها ۲ تا ۳ تومان، نهایتاً در بهترین حالت، در بعضی مواقع ۱۰ تا ۱۵ تومان می‌باشد. ولی کارانه‌ی یک پزشک ۷۰ میلیون تومان به بالا می‌باشد در نتیجه وقتی ارزشگذاری می‌کنید، ذهن تحلیل‌گر آدمی سمت چیزی می‌رود که ارزش بیشتری دارد. وقتی به شخصی که PHD دارد حقوق ۵ میلیون تومانی می‌دهند، و به یک پزشک عمومی ۱۵ میلیون تومان پرداخت می‌شود. این قضاوت پیش می‌آید که من با ارزشتر هستم یا آن پزشکی که فقط ۷ سال درس خوانده است و فقط در حد دانش عمومی می‌داند. در تحقیقی آقای امین بیدختی و خانم مریم دارایی در مورد شهر سمنان انجام داده‌اند، بررسی کردند که چرا دختران دانش‌آموز مستعد گرایش کمتری به علوم انسانی داشته‌اند و تحقیق بنده نیز در مورد تبیین علل اثرگذار بر مراجعه‌ی دانش‌آموزان به آموزشگاههای آزاد کنکور است، می‌تواند شواهدی بر اینکه چرا گرایش به سمت علوم پزشکی بیشتر از سایر رشته‌ها است. یک بازار سیاه (Black Market) بسیار وحشتناک با ترنوال خیلی بالا را بوجود آورده است، آموزشگاههای کنکور به مفهوم شکست بیرق نظام آموزشی ما است. بنابراین علل گرایش به رشته‌های پزشکی میتواند متفاوت و متعدد باشد از علت اقتصادی گرفته تا آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی، منزلت اجتماعی و نفوذ سیاسی و.. داشته باشد.

دکتر سید محسن هاشمی، عضو هیات علمی دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر



با سلام خدمت شما عزیزان محترم. دکتر فراس‌تخواه به سه نفر (فورد - کندی - مارتین لوترکینگ) اشاره فرمودند، و ذهن من کمی درگیر شد و زمانی که آقای دکتر از دعای شریفه که منتسب به حضرت علی(ع) می‌باشد و در تحقیقات استفاده شده است، ذهن من به چالش کشیده شد، که درد ما از خودمان است و درمان نیز به خودمان باز می‌گردد. و در بیرون نمی‌توانیم در جستجوی آن باشیم. در مدارس زمانی که سؤال می‌شود علم بهتر است یا ثروت؟ بچه‌ها از پزشکی نام می‌برند زیرا هم شامل علم می‌شود و هم ثروت را دارا می‌باشد و بدنبال دارد، و با هم منافاتی ندارد و نتیجه به گونه‌ای است که پزشکی بهتر

است قبل از بیان عرایضم توجه شما را به آمار دیگری جلب می‌کنم. خانم دکتر مثال زدند در سال ۱۳۸۵ یک میلیون و چهارصد هزار نفر در کنکور شرکت کردند که یک دوم از آنها متقاضی شرکت در آزمون تجربی بوده‌اند وقتی که این تعداد به ۸۵۰ هزار نفر کاهش پیدا می‌کند. که ۴۵۰ هزار نفر از آنها به سمت رشته‌ی تجربی می‌روند، باید نگرش ژرفتری به این مسأله داشت، آمار دیگری را عرض می‌کنم که ۲۲۰ سال پیش، در اولین اعزام دانشجویان در ایران در زمان عباس میرزا، دو دانشجو را اعزام کردند به خارج از ایران، ولی بنده از شما سوال می‌کنم که این دو دانشجو از چه رشته‌هایی بودند؟ یکی از آنها در رشته‌ی پزشکی و دیگری در رشته‌ی نقاشی تحصیل می‌کرد. برطبق آمار در سال ۱۳۵۷ با اجتناب رشته‌ی معماری در کل کشور ما ۸۰۰ نفر دانشجوی هنر داشتیم، اما اکنون ۲۴۰ هزار نفر دانشجوی رشته‌ی هنر در کشور وجود دارد که این آمار بسیار آینده‌پژوهانه می‌باشد، و در مقایسه با سال ۵۷، جذب دانشجوی هنر در کشور ۳۰۰ برابر شده است. علت این رشد ده‌برابری متعارف علمی کشور در رشته‌ی هنر چیست؟ آیا گرایش افراد به رشته‌ی پزشکی خطرناک است یا بالارفتن آمار دانشجویان هنر برای ما خطرناک شده است. شما در رشته‌هایی که در علوم انسانی وجود دارد مانند فلسفه پرسشگری می‌بینید، در هنر پرسشگری بسیار زیاد می‌باشد. زمانی که افلاطون می‌گوید هنرمند را باید از مدینه‌ی فاضله اخراج کرده به این دلیل است که پرسش‌هایش، پرسش‌های بنیادی می‌باشد و اعتراضی به جناح اصول‌گرا و یا اصلاح طلب ندارد، بلکه اعتراض به طول مثال به رنگ آب آسمان است که چرا قرمز نیست؟ چون خطرناک است. در واقع هنر با خود اعتراض ویرانگر می‌آورد یک مثال از فرهنگ کشور خودمان بیان می‌کنم، ما کلا هنر را به نقاشی و موسیقی تعبیر می‌کنیم ولی در فرهنگ کهن ایران زمین، هنر به مجموعه چیزهایی گفته می‌شد که قابل آموزش بوده‌اند. عبارتی هنر یعنی آموزش. عبارتی وقتی می‌گویند: هنر برتر از گوهر آمد پدید به معنی این نیست که هنر بهتر از پول است، هنر یعنی تمام آنچه که قابل آموختن می‌باشد. هنر به معنای ژن می‌باشد. هنر، یعنی خون، یعنی وراثت، یعنی آنچه که قابل آموزش می‌باشد بسیار بالاتر از آن چیزی هست که بطور وراثتی منتقل می‌شود، این فرهنگ ایران است. ولی در همین فرهنگ سنت در دوره‌های پادشاهان ساسانی اولین نکته‌ای که بیان می‌شود: ایران نشاید پهلوی آموختن، بهمین دلیل رأس خط ما عربی و زبانمان فارسی می‌باشد. زیرا در زمان ساسانی اجازه نمی‌داند که هر کس زبان پهلوی بیاموزد. آیا ما حق داریم که در هر ده یا روستا دانشگاه داشته باشیم؟ آیا ما حق داریم با سهمیه‌بندی دانشجوی غیرمستعد را در کنار دانشجوی مستعد قرار بدهیم، بنده عرض می‌کنم میز آینده‌پژوهی بیشتر از اینکه راه‌کار ارائه بدهد باید پرسش مطرح بکند. توجه شما را به متن جالبی که در دفتر دوم مثنوی بیان شده جلب می‌کنم. عربی دو جوال بر روی شتر خود گذاشته بود و با یک محدث همراه شده بود. محدث از او سؤال کرد که چه چیزی بار شتر کرده‌ای. عرب: یک جوال گندم است و جوال دیگر ریگ می‌باشد. محدث پرسید چرا در یکی ریگ ریخته‌ای؟ عرب: برای حفظ تعادل این کار را انجام دادم محدث گفت: ریگها را خالی کن و نیمه‌ای از گندمها را در جوال خالی بریز تا تعادل را به این صورت برقرار کنی. عرب شروع به سجده‌ی محدث کرد، که شما پادشاهی؟ محدث: نه بنده یک فرد عادی هستم عرب گفت: نه شما با این علم و دانایی، دارای ثروت زیادی باید باشی، محدث: نه بنده هستی این شتر و جوالی که شما داری، را ندارم. وقتی عرب این را شنید، دوباره جوال را پر از ریگ کرد و گندمها را در یک جوال ریخت و مسیر خود را از محدث جا کرد و به محدث گفت من از این سو می‌روم، تو از سوی دیگر برو. احمقی ام احمقی را بین مبارکت احمقی است. نتیجه این است که در قرن هفتم هم ثروت به علم و دانایی ارجحیت دارد و معیار محسوب می‌شده است. امروزه وقتی صندلی‌های دانشگاهها خالی مانده‌اند، مردم دانشگاه را بی‌معنی متصور شده‌اند، حتی در قشر روشن فکر افرادی هستند که فرزندان خود را به مدرسه نمی‌فرستند و این بسیار خطرناک ارزیابی می‌شود.

دکتر کوروش برارپور، مدیر عامل بنیاد توسعه پایدار ایران



بنده با توجه به صحبت‌های دکتر هاشمی می‌خواهم موانعی را مطرح می‌کنم که چرا رشته‌های علوم انسانی، و علوم پایه دچار افول شده‌اند و شاید در گذر زمان کیفیت خود را از دست داده‌اند. این باعث می‌شود که ما نگران بشویم که چرا این رشته رو به انحطاط می‌رود. و چرا باید برای آینده نگران بود. ما باید یک پارادایم شیفی در نظام ملی کشور ایجاد کنیم و در چهارچوب پارادایم جدید راجع به این مسأله بحث کنیم. عبارتی این بحث باید بطور کلان در حضور سیاستگذاران مطرح بشود. این موضوع حدود یک و نیم دهه است که دانشگاهها و ارگانهایی که کارپژوهشی انجام می‌دهند چه از جناح اصلاح طلبان، و اصول‌گرایان و حتی دولت آقای روحانی، را مشغول خود ساخته است. در دیداری که با رؤسای دانشگاه تهران - شریف - امیرکبیر - علم و صنعت - شهید بهشتی و علامه طباطبایی داشتیم نگرانی خود را نسبت به این مسأله تحت عنوان «حاشیه نشینی در علم» مطرح کردم. که واژه‌ی اصلی آن رو پس‌گری در علم می‌باشد. بنده نشست با آقای دکتر فرهاد رهبر و آقای دکتر احمد نیلی برگزار کردم، به رغم اینکه آنها نگرش سیاسی نسبت به این مسأله داشتند اما جامعه‌ی علمی ایران بدلیل حس بهتری که به سیاسیون دارد، متوجه شدم هیچ مقاومتی از نظر بینش در مورد آینده‌ی علم وجود ندارد و از نظر نسل‌سازی هیچ دغدغه‌ای وجود ندارد، آنها گفتند: که اتفاقات حد فاصل درب مترو تا دانشگاه تهران ربطی ندارد و ما ضامن اتفاقات درون دانشگاه هستیم.

سؤال من از این افراد این بود. که شما نگرانی بابت چاپ بنرهای انجام پایان نامه یا ذکر شماره بروی دیواره دانشگاه تربیت معلم ندارید؟ وجود این وزرا و این نگاهها چرا باید نگران بود. بنده فکر می‌کنم یکی از نگرانی‌هایی که مؤسسه می‌تواند داشته باشد این است که برای مفاهیمی از جمله شغل، بیکاری، حرفه، تحصیل، تعریف (Basic) بیسک ارائه بکند به عقیده‌ی بنده عده‌ی زیادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهها تنبل‌اند. بیکار نیستند. تنبل کسی است که نه ایده دارد و نه سرمایه. کارآفرین کسی است که هم ایده و هم سرمایه دارد. بنابراین عرض می‌کنم نظام آموزش عالی ما تنبل پرور است. در نشستی که در مورد زنان شکل گرفته بود، دعوت شده بودم آنها بشدت نسبت به جنسیت زنان حساس بودند، در مورد زنان من آماری را مطرح کردم که حضور زنان در حوزه‌های سیاستگذاری کلان به عنوان مدیران سیاسی به ازای ده درصد، ۱۲ درصد به انحصار در مدیریت کشور، و ۱۵ درصد به حجم استبداد، ۱۷ یا ۲۱ درصد هم به حجم اسطوره در کشور ما نسبت به طیف زنان افزایش پیدا کرده است. در مورد ترافیک هم، همینطور می‌باشد. A درصد از حجم آلودگی به محیط زیست اضافه می‌شود، B درصد به حجم ترافیک اضافه می‌شود و الی آخر ...

بنابراین عرض بنده این است قبل از اینکه هر مسأله‌ای در کشور به برنامه تبدیل بشود در فاز سیاستگذاری یا حتی قبل از سیاستگذاری، یک مدل ریاضی، با رویکرد سیستمی را مدنظر قرار بدهیم. و پیش‌بینی‌ها و برنامه‌هایمان را براساس آن صورت بدهیم. بنده به آماری که آقای دکتر آراسته مطرح کردند، اعتراض دارم چون آمار مطرح شده از سوی ایشان نیاز به بازبینی دارد.

دکتر حمیدرضا آراسته،

خبر آمارهای بنده صحیح می‌باشد.

دکتر کوروش برارپور،

کمک سالانه به دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۲ حدود ۲۵۰ هزار میلیارد دلار بوده است.

دکتر حمیدرضا آراسته،

۲۵۰ هزار، میلیارد دلار، رقم بالایی است، لطفاً این حرف را نزنید.

دکتر کوروش برارپور،

آقای دکتر بنده خدمت شما عرض می‌کنم در سال ۲۰۰۰ یک تخمین در دانشگاه هاروارد صورت گرفت. در آن تحقیق بررسی شد که چند درصد از دانشجویان فوق می‌باشد و چند درصد از دانشجویان موفق نمی‌باشد. این تحقیق نشان داد که حدود ۳٪ از آنها بسیار موفق هستند. ۱۷٪ موفق‌اند، و مابقی ناموفق می‌باشند. منتها تعریفی که آنها از موفقیت دارند با تعریف ما بسیار فرق دارد. تحقیق آنها وقتی تحقیق شد که نشان داد، افرادی که موفق هستند برای آینده‌شان بدون استثنا بطور شفاهی وپژن داشته‌اند و آنهایی که بسیار موفق بوده‌اند، کسانی هستند که علاوه بر چشم انداز برنامه‌های خود را برای آینده مکتوب کرده بودند. دسته‌ی سوم افرادی بودند ناموفق که اصلاً چشم‌اندازی برای آینده قرار نداده بودند، بازبینی دیگری روی آن تحقیقات انجام شد و مشاهده گردید: افرادی که بسیار موفق بودند درآمدها ده برابر افراد موفق بود و آنهایی که موفق بودند، درآمدها ۳ برابر افراد ناموفق بوده و درآمد افرادی که بسیار موفق بودند ۳۰ برابر افراد ناموفق ارزیابی شد. نتیجه پیشنهادی که من می‌توانم عرض کنم این است که مؤسسه در این زمینه مطالعات تطبیقی انجام بدهد. درست است که دانشگاه هاروارد و استنفورد کلاس بالا هستند اما در رنکینگ جهانی اینها با هم دیده می‌شوند. ما باید دانشگاه خودمان را براساس رنکینگ عمل کردشان ارزیابی کنیم. که دانش آموختگان آنها چند درصد موفق‌ترند و چند درصد ناموفق می‌باشند. چرایی این مسأله باید پیدا بشود. بنده یک مدلی دارم به نام DNA به عبارتی تحلیل لایه‌لایه‌ای، که بنده این مدل را برای اولین بار بیان کردم و هنوز منتشر نشده. مشکلات را به چهار لایه تقسیم کرده‌ام.

لایه اول گلوگاه می‌باشد، در مرحله گلوگاه وقتی که مشکل حل نمی‌شود نسبت لایه بعدی پیش می‌رویم. که لایه‌ی بحران می‌باشد و اگر حل شود به سمت محرکهای بیرونی و اگر مجدد حل نشود سبقت حاکمیت محیطی پیش می‌رویم. ناکارآمدی و از کار افتادگی از نشانه‌های مرحله‌ی چهارم می‌باشد. تحقیقات دانشگاههای ایران نشان می‌دهد که آموزش عالی دانشگاههای ایران در مرحله‌ی چهارم قرار گرفته‌اند. یعنی حاکمیت عدم حرکت‌های محیطی و ناکارآمدی و از کارافتادگی وجود دارد. عبارتی انسان متفکر در سیستم وجود دارد و سیستم را اداره می‌کند اما نسبت به مدیریت جواب منفی است. بحث آخری که عرض می‌کنم، این است که آینده‌ی ایران و آینده‌ی آموزش عالی و پیش‌بینی آینده ارتباط تنگاتنگی با اثبات هوش و ژن در ایران دارد. ما اگر آینده ایران را مانند یک استخر ژن تلقی بکنیم، این ژن و هوش برتر در تعامل با هم روی هم مؤثر هستند. و هر چه میانگین هوش بالاتر برود فرزندی که بدنیا می‌آید باهوش‌تر خواهد شد. مثلاً فرض کنید که پدر و مادری دارای ضریب هوشی ۱۰۰ می‌باشد. الزاماً ضریب هوشی فرزند این دو ۱۱۰ خواهد شد، هوش فرزند آنها نسبت میانگین می‌رود. و میانگین هوش جامعه ما ۸۷ درصد می‌باشد. در گذر زمان ۱۵۰ هزار هوش و بعدها ژن از کشور خارج می‌شود، اینها علائم و نشانه‌هایی است که هر کس اگر مقداری هوش داشته باشد و نسبت به مسأله‌های ایران تحقیق کرده باشد متوجه خواهد شد که کشور ما آینده‌ی خوبی نخواهد داشت.

نکته‌ی آخری که خدمت شما عرض می‌کنم این است که حلقه‌ی معیوبی در تمام سیاستگذاری وجود دارد. که این حلقه‌ی معیوب براساس مکتب تفکر خطی کار می‌کند، یعنی بدون درنظر گرفتن یک متغیر بروی متغیرهای دیگر سیستم سیاستگذاری می‌کنیم، و در کوتاه مدت دچار موفقیت کسری موقتی و کوتاه مدت می‌شویم و علت این است که به راهکارها و روشهای موقت روی می‌آوریم و این در آمار بازگشتی فیت بک می‌دهد و به تفکر خطی می‌رسد و این مسأله ما را تشویق می‌کند تا خطی فکر کنیم و سستی می‌تفکر کنیم.



منظور از تفکر خطی؛ خط سیاسی نیست. حال اتفاقی با تأخیرهای زمانی رخ می‌دهد، وقتی تصمیم‌های ناشیانه‌ی ما تأثیراتی ایجاد می‌کند که ایده‌ی خود را نشان می‌دهد، مانند مسأله‌ی امروز ما، آن زمان سیاستگذاری‌های ما به سیاستهای توأم با فشار برای رسیدن به راه‌حلهای سریع روی می‌آورد. برای اینکه مدیران زبردست به راه‌حلهای صحیح دست پیدا کنند به حلقه‌ی معیوب روی می‌آورند که همین تفکر خطی و راه‌حلهای موقت می‌باشد. از آن طرف دوباره فیت بک می‌شود به ریشه‌ی مشکلاتی که مطرح شده است. مشکلات به جای اینکه حل بشوند، ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کنند که دارای تأخیر زمانی و نشانه‌های گسترده‌تری خواهند بود.

همانطور که دکتر هاشمی فرمودند، بنظر بنده همان انتظاری که بیرون مؤسسه نسبت به مؤسسه وجود دارد، و باعث شده از مؤسسه توقع بهترین راهکار را داشته باشند، باید پرسشگر بود و مسائل را با پرسش مطرح کردند و بعدها این پرسشها را در قالب ایده و در قالب طرح و پروژه حل کنیم.

دکتر کیانوش محمدی روزبهانی، مرکز تحقیقات گروه مطالعات اجتماعی سازمان سنجش آموزش کشور



با عرض تشکر از روند میزهای آینده پژوهی و استفاده‌ی میز در ساعتی که در کنار شما عزیزان سپری شد. بنده اولین برای است که در این جلسات از محضر دوستان استفاده کردم به نظر بنده صحبتها با وجود ارزشمند بودن همه‌ی نکات یک مقدار پراکنده بود و من خط دقیقی مشاهده نکردم که شاید از اثرگذاری این جلسه کم کند. دکتر فراستخواه شما باید به عنوان مدیر جلسه تفکری بیابید که حاصل این جلسه الهام بخش مدیران باشد و به نظرم خط مشخصی را باید دنبال بکنیم تا به نتیجه‌ی مطلوبی برسیم.

بطور طبیعی این موضوع و سوالهایی که مطرح شد بسیار پیچیده می‌باشد به اصلاح امروز این سوالها میان رشته‌ای می‌باشد و شما شاهد هستید که صحبتها، به هیچ وجه میان رشته‌ای نمی‌باشد، در واقع ما در حیطه‌ی آموزش عالی صحبت می‌کنیم و قطعاً وقتی که تفکر ما محدود باشد، به توصیف دقیقی از مسأله نمی‌رسیم. فرمودید که از دستگاههای دیگر هم دعوت بعمل آورده‌اید، بنظر من دستگاهها باید حضور پررنگ‌تری داشته باشند. قدیمی‌ترین راهکرد برای حل این مسأله توصیف آن می‌باشد که مؤسسه بتواند توصیف دقیقی را به مدیران کشور بدهد. حتی راه حل هم مطرح نکنند به نظر من یکی از معضلات ما، جزئی‌نگری و نگرش محدود به مسائل می‌باشد. و هیچ کس متولی این نیست که در واقع به مسائل کشور از جمله مسائل آموزش عالی، نگاهی فرادستگاهی و توصیف فرارشته‌ای داشته باشد که مسؤلان و سیاستگذاران کشور ما توصیف دقیقی از موضوع داشته باشند. شما شاهد هستید که در تصمیم‌گیریها در مورد مسائل روز کشور حتی توأم با دلسوزی هم که باشد، از نگاهی یک سونگر صادر شده است. و بنظر من یکی از رسالتهای مهم مؤسسه این است که ما بتوانیم توصیف فرارشته‌ای و میان رشته‌ای داشته باشیم تا وارد قضیه بشویم و راه حل بدهیم. ما خط روشنی در توصیف نداریم. بخدمت شما عزیزان عرض کنم که در سازمان سنجش مرکز تحقیقاتی داریم که در طی سالهای اخیر سعی کردیم بحث تقاضای آموزش عالی و بحث گرایش مختلف بچه‌ها به رشته‌ها و گروهها را با وضعیت زمینه‌ای که اتفاق افتاده تطبیق بدهیم. یعنی بحث تعالی آموزش عالی، در چه بستری اتفاق می‌افتد، ما هیچوقت نمی‌توانیم، گرایش بچه‌ها که مثلاً اینجا بیان شد که چرا به علوم تجربی تمایل بیشتری نشان می‌دهند، و آینده‌ی علوم پایه چه خواهد شد را پاسخگو باشیم. مگر اینکه توصیف کنیم درجه شریطی این اتفاق در حال رخ دادن است. که شرایط زمینه‌های متعددی دارد، از زمینه‌های تاریخی و یا زمینه‌های دیگر که ساعتها وقت برای توضیح دادن لازم دارد. این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما تا کنون دانشگاه داشته‌ایم؟ به نظر من از قرن ۴ و ۵ ما به معنای واقعی چیزی بنام دانشگاه نداشته‌ایم. و چیزی که اکنون، نام دانشگاه یاد می‌کنیم یک دانشگاه به روایت ایرانی می‌باشد که بطور عامیانه یک دستگاه مدرک‌سازی است بیش از صدسال پیش که نفت در این کشور تصویب شده است. ما تا ۱۵ سال قبل اکتشافی در این زمینه نداشتیم.

حالا شما تأمل کنید که حیات این کشور به نفت وابسته شده است، ولی ما در دانشگاه گرایش مربوط به اکتشاف و حفاری را نداشتیم. در واقع ما کنتی از داشگاه را وارد ایران کردیم، که در زمان تأمین کارکردهای دیگر داشته است. آقایی که بدستور شاه دانشگاه شریف را راه‌اندازی کردند در خاطرات خود که چاپ شد گفتند: با احضار شاه و سؤال در مورد فارغ‌التحصیلان کالج البرز که از ایران خارج می‌شدند، شاه فرمود می‌خواهیم اقدامی انجام دهیم تا این بچه‌ها در کشور بمانند بنابراین دستوری را صادر کرد که دانشگاهی را تأسیس کردند. بنظر من دغدغه‌ای که آن زمان بود، اکنون وجود ندارد و دانشگاه دغدغه‌ی ما را برطرف نمی‌کند. با تحلیل مهندسی مشکلاتی کشور حل نمی‌شود. مهندسی جامعه‌ی ما نیز ناکارآمد می‌باشد. که در علوم انسانی ناکارآمدی بیشتر به چشم می‌خورد.

همانطور که خانم دکتر حسینی فرمودند، در سال ۸۲ یک‌سوم داوطلبین کنکور به رشته‌ی ریاضی، یک چهارم به علوم تجربی و یک سوم به علوم انسانی می‌پیوستند، اما بعد از گذر ۱۵ سال ۵۰ درصد به علوم تجربی گرایش دارند، بنده می‌خواهم گرایش علوم تجربی را تصریح کنم. زیرا ما در علوم تجربی، علوم پایه داریم، من با توجه به انتخاب رشته‌های بچه‌های سال قبل برای شما سندی می‌آورم، که ۳۰ انتخاب اول بچه‌ها جز علایقشان می‌باشد و انتخاب ۳۰ به بعد انتخاب اجباری می‌باشد. که ما این را مورد تحلیل قرار دادیم. ۹۷ درصد انتخابهای درسی در انتخاب اول، سه رتبه‌ی پزشکی، دارو و فیزیوتراپی بود. در کل انتخابها علوم پایه وجود ندارد. در گروه ریاضی هم ۹۰٪ انتخابها روی مکانیک و عمران هست و علوم پایه بازم نادیده گرفته شده است.

سؤال این است که چرا بچه‌ها، علوم کاربردی گرایش دارند و سختی علوم پایه چه جنسی دارد که در کشور ما پرورش پیدا نکرده است. نزدیک به ۲۵ سال قبل، بعد از عدم قبولی در رشته‌ی مورد نظر، بچه‌ها تربیت معلم را انتخاب می‌کردند. در آموزش و پرورش هم طبقه‌بندی رخ داده است. دبیرستانها هم پاسخگو نیستند که چرا بچه‌ها به علوم تجربی گرایش پیدا کرده‌اند. قرار بر این بود که تصمیم‌گیری شود که سهمیه‌بندی به صورتی باشد که یک عده به فنی حرفه‌ای و عده‌ای دیگر به پزشکی بروند، این نگاه حاصل یک نگاه مکانیستی می‌باشد. که افراد را محکوم می‌کند این اتفاقات در طول سالها، الارم نبضی است که در کشور چه اتفاقی رخ داده است. در سالهای اخیر مهندسی مکانیک گل سر سید رشته‌ها بود. تصمیم مردم و تصمیم مدیریت عالی نباید با هم خلط شوند مردم همیشه هوشمندانه‌ترین رفتار را انجام می‌دهند. بطور مثال گرانی پیاز (صیفی‌کاری که مثلاً در شهرستان پیاز می‌کارد) نه از نقشه‌ی علمی کشور خبر دارد و نه از اوضاع کشاورزی براین حسب که پارسال پیاز را گران می‌خریده، امسال پیاز می‌کارم یا چون امسال قدرت فروش ندارد، تصمیم به کاشت خیار می‌گیرد. این صیفی‌کاری نقشه‌ی جامعه‌ای ندارد، مردم هم درگرایش به اشتغال حق دارند که تصمیم بگیرند، وقتی مشاهده می‌کند صنعت تعطیل شده فکر می‌کنند که مردم در هر صورت به پزشک مراجعه می‌کند سپس ما باید پزشکی را ادامه بدهیم. به تصمیم مردم هیچ خدشه‌ای وارد نیست بلکه ما باید ببینیم چه اتفاقی افتاده است. از نظر اقتصادی زمانی که نظام اقتصاد سمت خدمات کشیده می‌شود و تولیدی وجود ندارد، قطعاً نیازی به علوم پایه نیست. اقتصاد به علوم پایه نیاز دارد که تولید دارد. قشر بندی اجتماعی جنبه‌های اجتماعی از همان ابتدای یونان باستان و دروان شکوفایی ایران نشان داده که جامعه زمانی که وضعیت نرمال داشته است. علوم پایه رشد کرده است. در واقع فکتهای کشورهای پیشرفته نشان داده رشد علوم پایه حاصل نرمال بودن جامعه است. وقتی طبقه‌ی اجتماعی به هم می‌خورد، درصدی از جامعه که یک شبه مثلاً پولدار شده‌اند سبقت علوم پایه نمی‌روند، و به سمت علوم کاربردی روی می‌آورند. تکلیف برای افراد فقیر و ضعیف هم مشخص می‌باشد. بنابراین اتفاقی در آموزش افتاد. ما در سی سال پیش افرادی را داشتیم که خواستار معلم شدن بودند. معلمی که ساختار ذهنی محدودی دارد، نمی‌تواند دانش آموز را به خلاقیت، گفتگو و چالش بکشانند. شما حتماً شنیده‌اید که آقای نورس برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در اقتصاد می‌باشد و ما انتظار داریم یک اقتصاددان در مورد مسائل اقتصادی صحبت بکند. ایشان می‌گویند اگر می‌خواهید ببینید یک کشور چه میزان نسبت به توسعه پیش می‌رود بروید و مدارس ابتدایی را مشاهده کنید و ملاک را مدارس ابتدایی قرار بدهید. اگر می‌بینیم که دانشگاهها ابتر هستند، زیرا این بچه‌ها در ابتدایی به علوم علاقه‌مند شده‌اند، سپس به مدارس ابتدایی بروید اگر معلم فضای بازی برای گفتگو دارد، و توانایی گفتگو را به بچه‌ها داده است اگر خلاقیت و صبوری پرورش پیدا می‌کند، اگر خصلت‌های اضافی پرورش پیدا می‌کند، آن جامعه در حال توسعه است. عرض می‌کنم این الارم اتفاقاتی که در جامعه افتاده است و ما باید توصیف داشته باشیم و بحث اشتغال آموزش عالی بحث انحرافی است، بخش مهم، اتفاق است که سازمان ملل بیان می‌کند بین اشتغال و کار باید تفاوت قائل شد. **Work & Jab** دو مقوله متفاوت می‌باشند. اشتغال بطور عامیانه سرکارگذاشتن می‌باشد و مدیران ما به سمت سرکار گذاشتن پیش می‌روند، سازمان ملل توصیف دقیقی از کار دارد و می‌گوید کار، کاری است منطبق بر علاقه‌ی افراد که خلاقیت به وجود می‌آورد دوم آنکه در یک جامعه باید تحرک‌پذیری وجود داشته باشد. بطور کلی ما به بخش اشتغال دامن می‌زنیم، و به سمت ایجاد کار نمی‌رویم و بحث اشتغال‌زایی یک بحث کاملاً اعتراضی می‌باشد که وارد بخش آموزش عالی می‌شود.

دکتر غلامرضا اکرمی، رئیس دانشگاه هنر



بسم الله الرحمن الرحيم. صحبت های بسیار خوبی در مورد مسأله اشتغال زایی مطرح شد. این بحث یک بحث جدی است که وظیفه آموزش عالی چیست؟ و چه مأموریتی دارد. دوستان بحثهای زیادی مطرح کردند که آموزش ما بحث دارد و گرایش ها چرا به سمت علوم کاربردی رفته است. به نظر من ما دو نقص عمده داریم. (۱) ما یک مشکل مدیریت داریم، و مشکل دوم نداشتن برنامه ریزی می باشد. ما متأسفانه نه تنها در سطح آموزش عالی بلکه در سطح مملکت هم برنامه ریزی درستی نداریم. به نظر من دولت گذشته با تمام نواقصش یک شاخصه‌ای بسیار خوب داشت و آن برنامه‌ریزی بود. برنامه‌ریزی آموزش عالی را دچار یک چالش بزرگی کرده است که ما هنوز نمی‌توانیم از آن خارج بشویم و ما در واقع دچار یک روزمرگی شده‌ایم و باید مشکلات قبل را نسبت به روزمرگی حل بکنیم. در نتیجه باید یک فکر اساسی در این باره کرد.

در دولت قبل مشکل اشتغال مطرح بود اما دولت قبل با یک ترفند بسیار زیرکانه همه را به دولت فعلی منتقل کرد. بجای ایجاد اشتغال، ظرفیت آموزش عالی را بالا برد و تمام جوانان را مشغول آموزش کرد، خوب مسلم بود که این افراد چند سال بعد وارد جامعه آموزش می‌شوند و فارغ التحصیل می‌شوند و بار خود را بر دوش دولت بعدی می‌گذارند که الان همین اتفاق رخ داده است و ما بجای اینکه ریشه یابی بکنیم به دنبال این هستیم که مشکل ایجاد شده

توسط دولت قبل را به آموزش عالی انتقال بدهیم و تصور ما این است که آموزش عالی باید اشتغال زایی ایجاد کند درحالی که این وظیفه آموزش عالی نمی‌باشد. درست است که آموزش عالی باید به اشتغال دانش آموختگان خود بپردازد ولی این یک سیکل معیوب می‌باشد و ما باید دقت بکنیم آموزش عالی شجاعت حل نواقص را داشته باشد.

در سال ۸۴ و شروع کار دولت قبلی، ما ۵۰ دانشگاه در کشور داشتیم، اما از سال ۸۴ به بعد طی ده یا ۱۵ سال صد دانشگاه به کشور اضافه شد. این بحران است و معضلی درست شده است و صحبت دوستان بسیار درست بود زیرا ما اصلاً دانشگاه نداریم- ما دانشگاه ایجاد کرده‌ایم. یک زمانی وزارت آموزش عالی مخالف دانشگاه آزاد بود، اما در این برهه از زمان دانشگاه آزاد الگو شده است. ایجاد دانشگاه در بیغوله امر مناسب نمی‌باشد. آموزش عالی نه تنها در سطوح بالاتر بلکه در سطح مدرسه نیز یک امر مقدس می‌باشد و مکانیت آن مسأله ای بسیار مهم می‌باشد. وقتی در هر مکانی مدرسه ایجاد می‌کنیم نتایج فاحش است که چه چیزی انتظار جامعه ما را خواهد کشید و از این فضای نامناسب چه کسی خارج می‌شود. یک مقوله مقدس را نمی‌توان در مکان نامناسب پرورش داد. ما اکنون دچار این مشکلات هستیم و این مسائل را نه تنها آموزش عالی بلکه دولت نیز باید بپذیرد.

بطور مثال ما یک وزیر خوب مانند آقای دکتر هاشمی در بهداشت پیدا می‌کنیم. چون خوب عمل می‌کند همه به رشته پزشکی گرایش پیدا می‌کنند همین موضوع را مد نظر قرار نمی‌دهند که تولید بی رویه پزشک، در کجا باید پاسخگو و قرار بگیرند. زیرا تعداد زیادی راننده تاکسی می‌باشند باید دید با توجه به پیشرفت در زمینه پزشکی، ... در این مملکت درحال رخ دادن می‌باشد. در طول مسیر که می‌آمدم خبری خواندم که برای من بسیار قابل تأمل بود. که در سال گذشته در هر ساعت در تهران ۶ نفر فوت کردند که این فاجعه است. و اینها براساس بی برنامه‌گی است که بعلت سرطان ۴۰٪ از این جمعیت جان خود را از دست دادند. ما باید مدیریت انسانی داشته باشیم.

ما در علوم پایه مگر چند نفر افراد هوشمند داریم افرادی را که وارد سیستم می‌شوند را به خارج صادر می‌کنیم. در صورتی که در خارج از ایران افراد را دانشگاهها نگه می‌دارند. ما نخبه‌ها را صادر می‌کنیم ما باید برنامه‌ریزی داشته باشیم. آموزش عالی ما هنوز دنبال سایت‌های دولت قبل می‌روند که چطور این مشکلات را حل بکند و باردیگری مانند اشتغال زایی را بردوش آموزش عالی قرار داده‌اند. اشتغال زایی وظیفه آموزش عالی نیست. باید اول نیازهای جامعه دیده بشود و براساس نیازهای جامعه نیرو تربیت بکنیم تا وقتی که فارغ التحصیل می‌شوند برای آنها کار ایجاد بشود، نه اینکه خود آموزش عالی برای دانشجو به دنبال کار بگردد. ما وقتی این همه دانشگاه ایجاد می‌کنیم صرفاً داشتن مدرک ملاک قرار می‌گیرد. ما حتی روستاها را خالی کردیم و شهرها را وسعت دادیم. بطور مثال همین مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی چقدر از برنامه های پژوهشی که در همین مؤسسه انجام می‌شود مورد استفاده آموزش عالی قرار می‌گیرد که این خودش یک چالش می‌باشد.

ما یک مؤسسه داریم و باید برنامه ریزی کنیم که آموزش عالی باید بر این اساس حرکت بکند و چه میزان منطقی است. اینها مسائلی است که باید نگاه مان به مسأله را عوض کنیم.

معصومه قارون، عضو هیات علمی و معاون توسعه مدیریت و منابع مؤسسه



بسم الله الرحمن الرحيم ضمن خسته نباشید به اعضای محترم بنده با توجه به توضیحاتی که ارائه شد و بسیار مفید و بجا بود می‌خواهم به طرح خود موضوع برگردم. با توجه به دستورالعمل‌هایی که برای آموزش عالی تعریف شده است، در دستور کار آنچه که برای آموزش عالی اتفاق افتاده است، اشتباه در مسیر و عملیاتی و اجرایی کردن آن دستور کارها و خط مشی‌هایی که پیش بینی شده بود را مورد ارزیابی قرار بدهیم. طرح موضوعی که در این جلسه صورت گرفت این بود که چه خطری در پیش روی ما ممکن است وجود داشته باشد تا خدای نکرده از یک اشتباه به اشتباه دیگری نیفتیم. موضوعات و مسائلی که در برنامه ششم نظام آموزش عالی مطرح بود از چند محور اساسی فراتر نمی‌رود. یکی بحث توسعه کمی و تحت الشعاع قرار گرفتن دانشگاهها بود و اینکه خیلی از زیر نظام ها از نظام‌های خود فاصله گرفتند و مورد دیگر بحث اشتغال دانش آموختگان بود که به صورت تناسب تحصیل و اشتغال در سایت‌های ابلای آمده بود و به دنبال همان هم جهتگیری‌ها بهمان سمت رفت. علت این بود که مسائل مربوط به بیکاری دانش آموختگان در زمان حاضر تبدیل به یک سطحی از مسأله شده است.

به عبارتی دیگر شاید ما دو مرحله از بحران را نیز گذرانده باشیم و چون وقتی جامعه این مرحله می‌رسد دچار یک شتابزدگی می‌شود. موضوع عدم تناسب برنامه های تدوین شده توسط نظام آموزش عالی با آنچه که در جامعه احساس نیاز می‌شود، در زمان تدوین برنامه سوم توسعه توسط نظام اقتصادانانی که در این زمینه صاحب نظر بودند و هم توسط این مؤسسه پژوهشگرانی که در این زمینه فعالیت می‌کردند همیشه این تذکر داده می‌شده است.

مرحوم دکتر عظیمی در زمان برنامه سوم توسعه هشدارهایی بیان کردند فرض کنید بدنی دچار عدم تعادل شده است و دارای تب و گاهی تشنج می‌شود و همه مشاهده می‌کنند. معضل بیکاری دانش آموختگان در کشور ما به این مرحله رسیده است و همه از تشنج آن دچار دستپاچگی شده‌اند و همه به دنبال راهکاری می‌گردند. پس طبیعی است در اثر این شتابزدگی اشتباهاتی صورت بگیرد. از جمله این اشتباهات: تعریف شغل است. سیاستگذاران ما دچار اشتباه



شده‌اند. شما اگر متن برنامه‌ای که ذیل اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده را ملاحظه بفرمایید تعریف شغل در این سند از کسب و کار فراتر نمی‌رود و این اولین اشتباهی است که دچارش شده‌اند و اشتباه بسیار عظیمی می‌باشد. هم آینده توسعه علمی یک کشور و هم توسعه اقتصادی و اجتماعی را صد درصد تخریب می‌کند. تعریفی از اشتغال که به کسب و کار در حد کشاورزی و صنعت و خدمات فروکاسته می‌شود، مادر فضای تاریک و مبهمی حرکت می‌کنیم باید این فضای تاریک روشن شود که ما متوجه بشویم وقتی می‌گوییم نظام آموزش عالی ما و آموخته‌های دانش آموختگان با بازار کار و دانش آموختگان ما تطابق ندارد، آیا واقعاً چنین است و تطابق ندارد، و دانش آموختگان ما برای پیدا کردن شغل کجا دچار مشکل می‌شوند؟ چند درصد و با چه شرایطی بیکار هستند؟ اصلاً نرخ مشارکت اقتصادی ما چه میزان می‌باشد، که ما در قالب طرحی این قضیه را بطور دقیق دنبال می‌کنیم، شاید اکثریت جامعه بخواهند که فقط یک مدرک اخذ کنند و تحصیل کنند. باید دید ما روی چه ضریب هوشی و چه درصدی، انرژی خود را می‌گذاریم. موارد ذکر شده در فوق باید معلوم می‌شد.

در جلسه‌ای که مربوط به برنامه ششم بود خوشبختانه این موضوع با وجود اینکه سابقه چند ساله داشت و ما بارها آن را تکرار کرده بودیم، بخاطر بحرانی بودن موضوع این مسأله هم جا افتاده که حتماً باید مطالعات پیگیرانه و رصد دانش آموختگان آموزش عالی را داشته باشیم. که متوجه بشویم در درجه اول وضعیت بازار کار ما چگونه می‌باشد. ولی در دوره دوم که ما از بحث دوم همیشه دفاع می‌کنیم. مطالعات و رصد دانش آموختگان را نیاز داریم نه فقط بخاطر ایجاد اشتغال، خیر بلکه دانشگاه باید در قبال محصولی که تولید می‌کند به جامعه پاسخگو باشد.

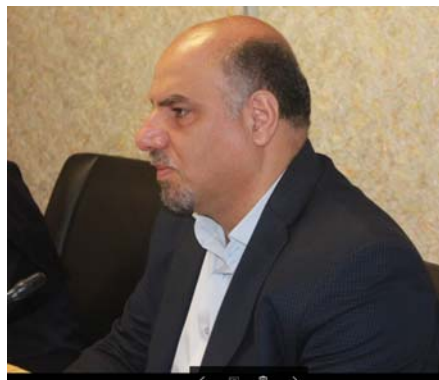
نظام آموزش عالی مثل هر سیستم دیگری باید از نظر مشتری یک مطلوبیتی داشته باشد. کارایی نظام آموزش عالی را چگونه بسنجیم. یکی از این راه‌ها این است که ببینیم این محصولات که عرضه شده چقدر کارایی دارند و به همین علت ما در طرح رصد دانش آموختگان تأکید می‌کنیم که اصل کار این است خود دانشگاه ابتکار عمل را بعهده بگیرد و نسبت به دانش آموختگان خود حساس باشد و آنها را رصد بکند.

نه اینکه به عنوان مؤسسه و یا وزارت علوم به عنوان یک وزارتخانه و نه سازمان مدیریت به عنوان یک نهاد سیاستگذار بلکه خود دانشگاه این وظیفه را برعهده دارد. برای اینکه این حساسیت را ایجاد بکنیم، آنجا پیشنهادی شد، دانشگاه‌هایی که در این کار وارد بشوند و مطالعات پیگیرانه داشته باشند مورد حمایت مالی قرار بگیرند. این حمایت مالی در این برنامه اشتغال فراگیر متأسفانه به نحوه استفاده یارانه‌ها تبدیل شده است و این یک اشتباه بسیار بزرگ می‌باشد. بنده فکر می‌کنم که بخاطر تعجیل‌ها و بحرانی بودن قضیه چه اشتباهاتی صورت گرفته است.

بنده در این جا مسأله‌ای را ذکر می‌کنم که دوستان حاضر در جلسه آن را مرتکب نشوند. بحث‌هایی که از اشتغال دانش آموختگان و بحث از تحصیل و تطابق نظام آموزش عالی با بازار کار می‌کنیم، متأسفانه فکر به سمتی می‌رود که چرا آموزش عالی باید شغل ساز باشد. نه این مفهوم نباید نتیجه‌گیری بشود. ارتباط آموزش عالی با نظام کار به معنی که آموزش عالی وارد عمل بشود و دانش آموختگانی را تربیت بکند که فقط بتوانند شاغل شوند یا خودشان کسب و کار راه بیاندازند نیست. ما مشتری نظام آموزش عالی را مشتری می‌دانیم، تعریف مشتری را باید درست بکنیم. اگر تعریف مشتری درست بشود، یک نفر در صنف خدمات بازار تهران هم یک مشتری است و یک مؤسسه تحقیقاتی فیزیک نظری هم یک مشتری محسوب می‌شود. پس ما باید تعریف مشتری را درست کنیم. فکر نکنیم اگر قرار شد که آموزش عالی با بازار کار تطابق داده بشود فاتحه رشته‌های علوم پایه خوانده می‌شود. نه چنین نیست. متأسفانه طرح این سؤال اشتباه می‌باشد. ما چنین چیزی مقصودمان نیست و درد دنیا هم چنین چیزی نبوده است. شما اگر ملاحظه بفرمایید در کشور توسعه یافته و صنعتی مثل آلمان، مؤسسه‌ای که نمایندگانشان چند بار به ایران نیز آمده بودند، و با وزارت علوم مذاکره داشته، شاید به جرأت بتوان گفت بیش از ۵۰ درصد ... حداقل ۵۰٪ از بورس‌های تحصیلی‌اش از رشته‌های علوم پایه می‌باشد. ولی زنجیره‌ها تشکیل شده و الگوهای کاملی بوجود آمده. یعنی آن مؤسسه می‌داند که اکنون دانشجویی را که حمایت مالی می‌کند برای چه چیزی بورس می‌کند، اگر مشتری بخش خصوصی است مشخص است و اگر مشتری بخش دولتی دارد معلوم است. متأسفانه ما سیاست‌های مختلف را برای بالا بردن سطح اشتغال پیگیری می‌کنیم ولی اصلاً فکر نمی‌کنیم که ۶۰ درصد این اقتصاد دولتی می‌باشد.

با این ملاحظات روی تعریف و سؤالاتی که مطرح می‌شود دقت لازم را داشته باشید. ما خدای ناکرده دچار اشتباهاتی که در تنظیم چنین برنامه‌های اشتغالی وجود دارد، در نقدشان نیز دچار همان اشتباهات نشویم.

دکتر رضا منیعی، عضو هیات علمی و معاون پژوهشی مؤسسه



بحث هایی بسیار مفیدی امروز در این جلسه مطرح شد و در بحثی که خانم دکتر حسینی مطرح شد بیشتر به تقاضا اشاره کردند در صورتی که ناسامانی هایی که الان وجود دارد بیشتر مربوط به بخش عرضه می باشد. اینکه چرا الان گرایشات بسمت علوم پزشکی می رود و بخشی از این ناهماهنگی هایی که وجود دارد مربوط به تنظیم عرضه و تقاضا می باشد. من عرض می کنم علوم پایه طی ۱۱ سال گذشته حداکثر به زیر ۶٪ کاهش پیدا کرده است. مقدار مطلق آن هم کاهش پیدا کرده است.

علاوه بر ریشه یابی و ورودی که دوستان اشاره کردند یکی از مهمترین این عوامل، قوانین و مقررات می باشد، شورای انقلاب فرهنگی مصوبه ای را تنظیم کرد که دانشگاه فرهنگیان در مسیری که علوم پایه می توانست وارد بشود جذب دبیری مدارس بود تا افرادی که علاقه مند بودند از این طریق در ریاضی، آمار، فیزیک و شیمی آن حوزه وارد شوند و تحصیل کنند. در گذشته آموزش و پرورش می توانست از همه فارغ التحصیلان دانشگاهها نیرو جذب کند، ولی با وجود این مصوبه که فقط از دانشگاه فرهنگیان می توان نیرو جذب کرد، بسیاری از کسانی که تمایل داشتند و یا وارد دانشگاه شده بودند در حوزه علوم پایه انصراف دادند. بنابراین یکی از بخش هایی که می شود اصلاح کرد و مسیر آینده را هموار کرد اصلاح نظام قوانین و مقررات می باشد. و در همین زمان این مسیر کاهنده وجود دارد و هر سال این سهم بنابر معیار مطلق کاهش پیدا می کند. که از ۱۲ درصد به ۶ درصد کاهش داشته است. دلیل عمده کاهش متقاضیان در رشته های علوم پایه و حضور ۴۵۰ هزار نفری و ثابت متقاضیان در رشته های پزشکی به این علت است که سهم دانشجویان پزشکی ثابت مانده است، یعنی در حوزه های عرضه نظام بخش های دیگر توسعه پیدا کرده است، بخش مهندسی، هنر، علوم انسانی، کشاورزی به شدت توسعه پیدا کرد و هرکس که متقاضی بود، این افراد را جذب کرد. ولی وزارت بهداشت این اجازه را ندارد در شاخه های پزشکی ما اصلاً توسعه ای را شاهد نبودیم. این انباشت صورت گرفت و اکنون وزارت بهداشت ۱۸۰ تا ۱۹۰ هزار دانشجویان از میزان یک میلیون و سیصد هزار دانشجو را دارد. کلاً ۵/۵ درصد دانشجویان ما دانشجوی پزشکی می باشد و اینکه اجازه اشاعه در دانشگاه آزاد و یا پیام نور نداد، این کار منجر به انباشت شد و هرچیزی که محدودتر بشود، تقاضای بیشتری برای آن وجود خواهد داشت و این تعامل و حرص برای ورود به رشته های پزشکی وجود دارد.

یک راهکار منابع دولتی می باشد که این منابع باید از علوم پایه حمایت کنند و این سؤال را مطرح می کنم چرا کسی که دندان پزشکی، پزشکی و یا داروسازی خوانده بعد اتمام درس، می تواند درآمد داشته باشد از یارانه های عمومی استفاده نکند و رایگان تحصیل کند. چرا باید به اینگونه باشد ما می توانیم برای رشته هایی که بازار کار دارد یارانه ندهیم. اصلاح قانون و مقررات نقش بسیار اساسی در این زمینه دارد. بحث بعدی توسعه میان رشته ای می باشد. که دوستان در صحبت های خود بیان کردند که الان وجود ندارد. دکتر لطفی زاده نظریه فازی را ابداع کرد. حال این سؤال مطرح می شود نظریه فازی چه مشکلی را حل می کند؟ بله مستقیماً حل نمی کند ولی در تمام علوم مهندسی این نظریه کاربرد دارد. حتی درصد تمیزی لباس در ماشین لباس شویی براساس نظریه ایشان می باشد و ما این نظریه را در کشور نتوانستیم به درستی توسعه بدهیم.

دکتر بابک عباسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات



بنام خدا. خوشحالم که برای اولین بار در این جمع علمی حضور پیدا کرده ام و بابت وجود چنین مؤسسه ای که به قول خانم دکتر نورشاهی اطلاق فکر وزارت علوم می باشد سپاسگذارم. زیرا این بحث ها در سیاست گذاری وزارت علوم تأثیر بگذارد. بنده روی عیب و ایراد را به بحث های امروز وارد می کنم. در مورد رشته هایی که اینجا ذکر شد مانند فلسفه، بنظر من این یک صورت از مشکل علوم انسانی می باشد که سیاستگذاران چه میزان به علوم انسانی معتقدند؟ خصوصاً که در این بحث اشاره شد بیشتر مسئولین از رشته های مهندسی و پزشکی می آیند و در زمان سیاستگذاری تلقی متفاوتی از علم و دانش دارند و کاملاً با علوم انسانی بیگانه هستند. که یک نمونه چیزی است که می توان به سيطرة کمیت نام گذاری کرد.

یک متفکر بنام رنه گنون کتابی به نام سيطرة کمیت و علائم آخرالزمان نوشتند، اکنون ما در دانشگاه با سيطرة کمیت مواجه هستیم. چرا که دانشگاه کمیت زده است و انتظاری که دانشگاه از اساتید دارند کمیت زده می باشد. صورت گرایی در مواجهه با اساتید و دانشجویان خود را نشان می دهد. نکته دیگر که به اشتغال ربط دارد گسترش رشته هایی در دانشگاهها باشد که بازار کار داشته باشد شغل ایجاد کند گویا دانشگاه، بنگاه اشتغال است. که خود پول در بیاورد. حتی در دانشگاه آزاد مشاهده می شود که اساتید را به سمت درآمد زایی سوق می دهند.

چند سالی زمزمه‌ای بگوش می‌رسید که اساتید علاوه بر تدریس کارهایی انجام بدهند که درآمد زایی بکنند. که الان تصویب کردند و هر کسی طرح درآمد زایی نداشته باشد پایه نمی‌گیرد. من این مسائل را مطرح کردم تا شما بتوانید منعکس بکنید زیرا دانشگاه های وزارت علوم نیز در رقابت با دانشگاههای آزاد در جذب دانشجو فعالیت می‌کنند.

این تلقی سطحی از کاربردی بودن، به نازلترین و بی اهمیت ترین شکل خود بنام درآمد زایی دنبال می شود. به نظر من علوم محض هم در جاهایی دارای کاربرد می باشند. فلسفه منتقد فرهنگ است، منتقد روال های موجود است و در خدمت فهم جهان است مثل ریاضیات محض که در خدمت گسترش معرفت و فهم و دانش هست. در واقع فهم ارزشمند می‌باشد و این می‌تواند یک کاربرد باشد. دانشجویانی که تحصیل می‌کنند می‌تواند آدمهای عمیقتری بشوند و فهم عمیق تری داشته باشند. اما وقتی به قضیه طوری نگاه می‌کنیم که فقط بحث درآمدزایی مطرح باشد، نازلترین معنی از کاربردی بودن را داشته ایم. به نظر من دو محور سیطره کیفیت و کار و اشتغال زایی برای خود دانشگاه دو آفتی است که می‌تواند آینده را تحت تأثیر قرار بدهد.

دکتر مقصود فراستخواه

تا اینجای بحث بسیار ممنونم. ما می‌کوشیم از این زلف آشفته بحث، کسب جمعیت کنیم و این برکت ساختار گفتگویی است. به نظر من باید آینده علوم محض و سرنوشت آن را می‌توان به یک پرسش بزرگتر انتقال بدهیم و آینده عقلانیت را در این سرزمین مورد بررسی قرار بدهیم. ایران به عقلای برخلاف عقل تبدیل شده است. ما در ایران عقلا داریم اما عقلانیت را نهادمند نمی‌کنیم. اگر فرایندهای عقلانی نباشد عقلا هم کرخت می‌شوند. بچه‌هایی که دنبال مدرک اند عاقل اند و دنبال منافع خود می‌روند. ظاهرا انتخاب عقلانی می‌کنند. خانواده هایی که سعی می‌کنند فرزندانشان به شاخه و رشته‌ای خاص وارد شود عاقل اند و خودشان را در یک آشفته بازار می‌بینند و می‌خواهند گلیم خانواده خود و بچه های خود را از آب بیرون بکشند و این نشان می‌دهد که در جامعه عاقلان همه کار می‌کنند اما عقلانیت نهادمندی نیست. بعبارتی انتخاب های عقلانی داریم ولی عقلانیت نداریم. یعنی ما قربانی عقل های خود شده‌ایم. عقل‌های ما در یک نهاد عقلانیت انباشت پیدا نکرده است. بچه‌هایی که دارای هوش بالا هستند به خارج می‌روند، چون چاره ای ندارند. گاهی رشته های خاصی انتخاب می‌کنند، چون گزیری ندارند، ما هستیم که ریل گذاری های غلطی می‌کنیم. ما ریل ها را غلط گذاشته‌ایم و عاقلترها در این ریل دنبال منافع فردی و خانوادگی خود حرکت می‌کنند و همه ضرر می‌کنیم. اگر عقلانیت بر سیاستها وساختارها حاکم باشد در آن صورت انتخاب های عقلی شهروندان هم به نفع کشور تمام می‌شود. این ریل های غلط در نهایت به کجا می‌رود. خط مشی های عمومی ما مشکل دارد. در ایران فرد مداری در حال رشد است. همه خواهان سرپا نگه داشتن خود می‌باشند و البته کار درست را انجام می‌دهند زیرا غیر از این راهی ندارند. زیرا ما برای آنها راهی نگذاشته ایم. دامنه انتخاب این افراد بسیار محدود می‌باشد. زیرا ما شیب سازی های درستی نکردیم. پالیسی ها با پراکتیس ها آشنا نیست. در نتیجه از حاصل انتخاب های عقلانی شهروندان خیرعمومی به دست نمی‌آید و این خیر پایدار نیست. آینده عقلانیت در آموزش عالی چه می‌شود.

جناب دکتر جلالی عزیز فرصتی را برای ما نشان دادند و شورای انجمن های علمی را یادآوری کردند که از طریق آن روشنگری بکنیم. اگر ایران به عقل های فردی احاله بشود سرانجام ایران باخدا هست. ما همه هوشمند هستیم ولی همه گرفتاریم. ما نیاز به عقلانیت جمعی داریم که نهادینه بشود. در این صورت ما می‌توانیم آینده بهتری را برای خود تعریف بکنیم. مداخله بکنیم، از برخی از انحراف ها پیشگیری بکنیم و نسبت به آینده پیش فکری داشته باشیم. همانطور که دوستان عرض کردند در پزشکی هم این مشکل وجود دارد و ما نیازمند عقل فرجام بین در ایران هستیم. و این سؤال پیش می‌آید که خرد و حکمت در ایران کجاست. بحث هایی که امروز صورت گرفت بارقه های آگاهی را برای ما افکند که من به نوبه خود از شما تشکر می‌کنم.

دکتر کوروش برارپور،

درخواستی که از مؤسسه شده است مانند این است که بخواهیم بجای تولید نان، شکم مردم را سیر کنند. همانطور که در عرایض قبلم اشاره کردم یک مفهوم جدید تحت عنوان حرفه یا profession را مطرح کردم که شما باید آن را شفاف سازی بکنید، در واقع وظیفه آموزش عالی out put فارغ التحصیلان می‌باشد. ولی اوت کامش باید تولید حرفه باشد نه تولید شغل، زیرا حرفه یک مفهوم بسیار گسترده تر از شغل می‌باشد. بنده خواستم این موضوع را به بحثم اضافه کنم. با تشکر

دکتر نسرین نورشاهی

ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و خسته نباشید بنده می‌خواستم از صحبتی که خانم قارون کردند استفاده کنم. فرمودند در اسناد سیاستی کار و شغل از هم متمایز نشده است و در نتیجه تصور می‌شود فلسفه نمی‌تواند کسب و کار را ایجاد کند، ما این دغدغه را انتقال می‌دهیم. باز هم تشکر می‌کنم از حضور شما و خسته نباشید عرض می‌کنم.





پنل هفدهم میز آینده پژوهی آموزش عالی

نتیجه گیری دبیر علمی میز آینده پژوهی از پنل هفده

تأملات وهشدارهای سیاستگذاری برای محافظت از آینده علوم در ایران

شرایط و روندهای زیر آینده علوم دانشگاهی در ایران را با مخاطرات و محدودیت های جدی مواجه ساخته است. اگر می خواهیم علم در آینده ایران مکانی مکین داشته باشد لازم است این شرایط و روندها اصلاح بشود:

شرایط و روندهای خطر ساز برای آینده علوم در ایران
<p>۱. اسناد منتشر شده از سیاست گذاری های اخیر برای توسعه اشتغال بیانگر تعریف محدود و غیر علمی از شغل است که مسأله اشتغال دانش آموختگان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی را کمتر در بر می گیرد و در این صورت علوم محض پایه و تحقیقات بنیادی در کشور تضعیف می شوند و یک علت آن غلبه درک سطحی و نازل از کاربردی شدن علوم و تحقیقات در فضاهای گفتمانی و سیاستی است. ریاضیات با آن همه جایگاه اساسی در کل نظام علم، چرا باید در این کشور تا این درجه بی مقدار شود؟ سیاستهای غلط وریل گذاری های غلط اند که منشأ این نابسامانی ها شده است</p>
<p>۲. غفلت گفتمان های رایج و سیاستگذاران از معنای صحیح اثر بخشی دانشگاه و آموزش عالی می تواند سبب شود دانشگاه ها که نهادهای اجتماعی معنا ساز و آفریننده دانش و منشأ نقد و روشنگری و بیداری علمی هستند، به ماشین شغل سازی تقلیل داده بشوند. این یعنی پایان دانشگاه.</p> <p>دانشگاه یک سرمایه گذاری دیربازده است و نظام حکمرانی شایسته است به این معنا توجه داشته باشد نگاه کارگاهی و کارخانه</p>

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران، پنل هفدهم-۱۳۹۶

<p>ای وشرکتی به دانشگاه باید اصلاح شود تا آینده علم در ایران محفوظ بماند</p>
<p>۳. در گفتمان رایج و سیاست ها متأسفانه گاهی شاهدیم که دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی یک کاسه و یکسان سازی می شوند. در حالی که فلسفه های وجودی هر کدام از انواع دانشگاه ها با هم تفاوت دارد و برخی مؤسسات آموزش عالی مثلا علمی کاربردی ها وفنی حرفه ای ها یا پیام نور با مأموریت های خاصی به وجود آمده اند . سیاست گذار باید از هر دانشگاهی حسب فلسفه وجودی حقیقی اش انتظار داشته باشد . مثلا انتظار از دانشگاهی پژوهشی که مثل یک کارخانه، پی در پی دانش آموختگانی اشتغال پذیر تولید بکند ، به آینده بالندگی علم در ایران لطمه می زند</p>
<p>۴. رتبه بندی دانشگاه ها یا حمایت های عمومی از دانشگاهها نباید صرفاً به برون دادهای عاجل اشتغال زایی موقوف بشود. کار دانشگاه ها بسیار فراتر از ایجاد اشتغال است. وظیفه بخش دولتی و عمومی، حمایت از دانشگاه هاست نه به خاطر اینکه اشتغال ایجاد می کنند بلکه برای اینکه دانش ومعنا و اکتشاف و خیر عمومی خلق می کنند و البته در دراز مدت سبب توسعه بازار کار و اشتغال نیز می شود</p>
<p>۵. غلبه نگاه تکنوکراتیک به دانشگاه ها به عنوان بنگاه های سود آور خطای سیاستی است که به فلسفه آموزش عالی ایران لطمه سختی می زند . دانشگاه ها را نباید با چوب هزینه - فایده به معنای کارخانه ای و شرکتی برانند. دانشگاه نهادی اجتماعی و فرهنگی با مسؤولیت های اجتماعی است</p>
<p>۶. نگاه فن سالار و ابزار و هدف - وسیله ای به علوم انسانی و اجتماعی و هنر، با ماهیت این رشته های حیاتی بیگانه است</p>
<p>۷. کار و فعالیت خلاق چیزی فراتر از اشتغال است . در گفتمان های رایج سیاستی متأسفانه میان کار و فعالیت خلاق با شغل تمایزی قائل نمی شوند. نفوذ و غلبه این گفتمان ها بر تفکر سیاستگذار، برای آینده علوم دانشگاهی مشکل ساز شده است.</p>
<p>۸. دانشگاه های معتبر ایران در حال حاضر تاوان مشکلات و نارسایی های موجود در سیستم های دیگر را می پردازند . به عبارت دیگر انتظارات غیر واقع بینانه ای از دانشگاه ها غالب و میدان دار شده است:</p> <p>مثال اول: بسیاری از زمینه های مهارتی و فرهنگ مهارت و روحیات تحقیقاتی لازم است در آموزش و پرورش فراهم بشود.</p>

ورودی های آموزش عالی از خروجی های آموزش و پرورش دریافت می شود و اگر بچه ها قبلا با روح تحقیق یا فرهنگ مهارتی و کاربرد علم در عمل آشنا و مانوس نباشند و خو نگیرند تغییر آنها در کلاس های درس دانشگاهی بسیار دشوار می نماید. اگر استعداد و خلاقیت بچه ها را به نحو خوب پرورش ندهیم و در خانواده و رسانه های رسمی و در مدارس ، آنها را تنبل به بار بیاوریم، از دست کلاس دانشگاهی چقدر بر می آید؟ کیفیت دانشگاه از ورودی لطمه های سختی می بیند. آیا ما حق داریم که در هر ده یا روستا دانشگاه داشته باشیم؟ آیا ما حق داریم با سهمیه بندی دانشجوی غیرمستعد را در کنار دانشجوی مستعد قرار بدهیم؟ از سوی دیگر امروز بازار کاذب کنکور بر پذیرش دانشگاه ها حکم می راند.

مثال دوم: در سیستم اقتصاد کشور و نظام اشتغال ما نارسایی های جدی وجود دارد. بازار کار سنتی ما چه بسا اصولا نیازی چندان به دانش ندارد. تنها وقتی می توان انتظار داشت که دانش آموختگان دانشگاهی سریعاً وارد بازار کار بشوند که اقتصاد ما واقعا اقتصادی مبتنی بر دانش و نوآوری و خلاقیت باشد. در این صورت استخدام کنندگان به جذب دانش آموختگان دانشگاهی راغب تر می شوند.

مثال سوم: اعضای از پند ، به تحقیقات خود اشاره کردند که چگونه شبکه ای از متغیرها در پدیده های ما اثر می گذارند. مثلا نظام سیاسی، مدیریتی، اداری، باورها و عاداتواره ها همه و همه به اثر بخشی و کیفیت دانشگاه در ایران لطمه می زنند. پس انتظار یک دانشگاه با اثربخشی بالا مقداری هم مستلزم اصلاحات در دیگر نهادها و بخش های کشور است

۹. سیاستگذار در بخش عرضه و گسترش بی رویه آموزش عالی دچار خطاهای جدی شده است که آثار آن را در گسترش ها و مجوز دهی های نابسامان مشاهده می کنیم. رشد سرطانی کمیت ام الفساد آموزش عالی است. از آن سو دانشگاه های مان را بدون توجه به طرف تقاضا و نیازهای واقعی جامعه پر از دانشجو کرده ایم و حالا از این سو اصرار داریم هر کس دانش آموخته می شود باید بلافاصله وارد شغلی بشود!

۱۰. دانشگاه ها با دانش آموختگان خود ارتباط سیستماتیک ندارند. دانشگاه های دنیا به طور مرتب از دانش آموختگان خود پیمایش هایی انجام می دهند و به دیدگاه ها و ارزشیابی آنها درباره کیفیت دانشگاه و برنامه های آن و از جمله مسیر شغلی آنها توجه می کنند و بر آن اساس در برنامه های خود دست به اصلاحاتی می زنند.

با عملیاتی شدن طرح پیمایش وضعیت اشتغال دانش آموختگان که شبکه ان در مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی طراحی و به اجرا گذاشته شده، امکان کسب اطلاع از وضعیت اشتغال و علل بیکاری دانش آموختگان و ارتباط سیستماتیک با آنها فراهم می شود. امید که با حمایت های مدیریت کلان کشور از این طرح ملی در مؤسسه ، در آینده همه دانشگاه ها بتوانند مسیر بعدی دانش آموختگان خود را پی جویی بکنند و به آنها در جهت اثر بخشی اجتماعی کمک کنند واز بازخوردها در اصلاح برنامه ها ی آموزشی ودرسی خود بهره بگیرند

فایلهای پی دی اف گزارش پنل های هفده گانه میز آینده پژوهی در سایت مؤسسه ، بخش میز آینده پژوهی فهرست پنل ها برگزار شده

https://irphe.ac.ir/index.php?sid=34&slc_lang=fa&slct_pg_id=695

- پنل افتتاحیه میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران
- پنل دوم: ویژه برنامه ششم توسعه
- پنل سوم: سناریو نویسی و تنظیم راهبردها
- پنل چهارم: آینده بین المللی شدن آموزش عالی در جهان
- پنل پنجم: جهان متحول، دانشگاه ایرانی و آینده یاددهی - یادگیری
- پنل ششم: آینده منابع مالی آموزش عالی
- پنل هفتم: آینده گسترش آموزش عالی در ایران
- پنل هشتم: آینده ارزشیابی کیفیت آموزش عالی در ایران
- پنل نهم: جذب دانشجویان آموزش عالی غیر انتفاعی
- پنل یازدهم: تأملی درباره شاخص های کمی و کیفی روند علم در ایران؛ برای درکی بهتر از آینده آن
- پنل دوازدهم: ضرورت تمرکززدایی و آینده حکمروایی خوب در آموزش عالی با تأکید بر ظرفیت های خودتنظیمی مناطق در کشور و آمایش منطقه ای سرزمین
- پنل سیزدهم: شبکه منطقه ای دانشگاه ها در کشور، ضرورت تفویض اختیار ساختاری به مناطق دانشگاهی و ارتقای سطح خود تنظیمی مناطق و استقلال دانشگاهی
- پنل چهاردهم: آینده برنامه ملی ایران برای یادگیری مداوم
- پنل پانزدهم: آینده اندیشی سیاست های بومی گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن
- پنل شانزدهم: آینده دانشگاه ها و موسسات پژوهشی ایران در رقابتهای جهانی چه می شود